

نقش اسلام در

جلوگيري از گدايي

عبد الواحد (جهيد)

فهرست موضوعات

پيشگفتار:

مقدمه:

مواد و روش کار:

تعريف گدايي:

- علل و اسباب گدایی:
- الف) فقر:
- اثر فقر بر عقیده:
- اثر فقر بر اخلاق و کردار:
- اثر فقر بر فکر و اندیشه:
- اثر فقر بر خانواده:
- اثر فقر بر امنیت جامعه:
- اثر فقر بر استقلال ملتها:
- ب) احساس حقارت:
- ج) نیافتن کار:
- د) اعتماد به صداقت و خیرات:
- هـ) عوامل دیگر:
- پیامدهای گدایی:
- 1. آثار فردی گدایی:
- 2. آثار اجتماعی گدایی:
- 3. آثار اخروی گدایی:
- راههای علاج گدایی:
- تربیه معنوی:
- قناعت:
- راههای حصول قناعت:
- میانه روی در مصرف:
- قصر امل:
- تفکر در زندگی پیامبران:
- تذکر آفات مال:
- دانستن فضیلت قناعت:
- عقیده به تقدیر:
- زکات:
- فلسفه زکات:
- نقش دولت در جمع آوری زکات:
- مستحقین زکات:
- اندازه پرداخت زکات بمستحقین آن:
- خزانه عمومی دولت بیت المال:
- احیای صلہ رحم:
- معنی صلہ رحم:
- شرایط نفقه اقارب:
- اندازه نفقه اقارب:
- کار کردن:
- کار از نظر اسلام:
- ارشادات نبوی در مورد کار:
- اقوال علما و فضلاء در مورد کار:
- ایمان انگیزه درونی برای کار است:
- انسان با ایمان با کار کردن زمین خدا را اعمار میکند:
- نتیجه گیری:
- سوالنامه:
- مناقشه:
- مآخذ

پیشگفتار:

حمد و ستایش برحق تعالی و دورد به روان فرستاده
 محمود ش، محمد رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم
 باد، که بنده را توفیق عنایت
 فرمود، تا در مورد موضوع (بررسی گدایی از نظر اسلام) تحقیق
 و بررسی نمایم، تا باشد مورد استفاده
 قرار گیرد و علاقمندان از آن سود ببرند، در جمع آوری
 و نگارش موضوع فوق خود را متعهد میدانم، که از آن عده
 استادان محترم که بنده را در جریان نوشته و تحقیق کمک
 و رهنمایی کرده اند تشکر کنم، خصوصاً استادان محترم
 دیپارتمنت علوم و فرهنگ اسلامی، که هر کدام به نوبه
 خود از رهنمایی های شان درحق بنده دریغ نکرده
 و بالخصوص دانشمند گرانمایه محترم پوهنوال
 عبدالجلیل (یوسفی) استاد پوهنهی شرعیات پوهنتون
 کابل که يك عمر در این راستا زحمات را متقبل شده
 اند و همیشه به رهنمایی های عالمانه شان به اولاد وطن
 و سرمایه معنوی آن کمک کرده اند برای شان طول عمر
 صحت کامل و عمل صالح از خداوند آرزو میبرم، محترم یوسفی
 صاحب باوجود مشکلات و مصروفیت های متعدد درسی
 و اداری رهنمایی علمی استادان و مسولیت های شخصی
 خویش اثربنده را مطالعه فرموده و رهنمایی های سود
 مندانه نموده است، همچنان از محترم پوهندوی استاد
 عبدالحکیم (خاکسار) سپاس گزارم، که در مسایل تخنیکی
 بنده را همکاری همه جانبه نمود باوجود این همه
 از آنجا، که انسان معصوم نیست، شاید نارسایی ها
 و کاستی های در این نوشته وجود داشته باشد، بناً
 از علاقمندان و کسانی که این اثر را مطالعه می
 کنند آرزو مندم تا خوبی های آن را از اثر لطف
 خداوند جل جلاله بدانند و نارسایی های آن را
 از بنده و من را معذو رقرار داده رهنمایی نمایند تا
 در نوشته های بعدی از آن سود ببرم.

با احترام

پوهنیار عبدالواحد جهید

مقدمه

الحمد لله رب العلمين والصلاة والسلام علي سيد المرسلين محمد وعلي آله واصحابه اجمعين وبعد:

اسلام به شدت در برابر گدائي مبارزه مي کند و آن را يکي از اسباب ذلت، خواري و سرافگندي براي غير خدا مي داند، و اين کارمنافي عقیده توحيد است، که بواسطه آن مسلمانان سربلندگرديده اند، دين مقدس اسلام رضایت ندارد، که مسلمانان به خواري تن در دهند، بعد از آن، که خداوند آنها را به اسلام عزت و کرامت بخشیده آن هادست خود را به گدائي بدیگران درازکنند، بدست آرند و یا خیر. روي هم رفته گدائي يك امر نامناسب و زشت است؛ زیرا از آن احسان کردن و منت گذاشتن بپایان مي آید. دست بلند و توانا از دست ناتوان و نادار بهتر است، اگر حرفه به هر اندازه بي اهميت و کم ارزش باشند نزد اسلام بهتر و شريف تر از گدائي و تلخي حاجي است.

امام شافعي (رحمه الله عليه) مي فرمايد: چگونه بغير خدا جل جلاله خود را ذليل سازم، درحالي که پارچه ناني مرا کفایت مي کند؛ و همچنان مي فرمايد: اگر سنگها را از قله هاي کوه انتقال دهم بهتر است از آن که مردم بر من احسان کنند و منت گذارند، براي گفتند که کسب و کار ننگ است، در پاسخ آنها گفتم: نه خير ننگ در سوال کردن و گدائي است.

گدائي مشکل عارضي است، که در جوامع بوجود مي آيد و مشکلي نيست که حل آن امکان پذير نباشد، حل اين مشکل بسيار ساده و آسان است، مشروط به اين که، نيت سالم باشد و با عزم راسخ و کوشش جدي، ميتوان آن را حل نمود و اين کار زماني تحقق مي پذيرد، که فرد و جامعه به دستاير اسلام عملاً گام بردارند، علاج مثمر و فيصله کن بدست اسلام است و ميتوان از اين راه از آثار بدنتايج ناميمونش به سهولت رهائي يافت، دين مقدس اسلام عزم انساني را تقويت بخشیده همتش را بالامي برد و راجع به کسب و کار نظر ويژه دارد و نبي خواهد که آبروي کسي در اثر سوال و گدائي کردن بريزد و ذلت و خواري به او برسد، اسلام در پهلوي آن که از طمع و آزمندي مردم را باز مي دارد، گدائي را نيز نيكو هوش مي کند، به کارت شجيع مي نمايد، و لوعملي باشد که آنرا مردم حقير مي شمارند. دين مقدس اسلام عواقب سوالگري را بد دانسته و آن را سبب عذاب در قيامت

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: انسانیکه از مردم سوال و گدایی میکند در روز قیامت در حالی با خداوند جل جلاله روبروی شود که در رویش پارچه گوشت هم نمی باشد.

گدایی از نظر اسلام آتش است، کسی که چیزی میخواهد در حقیقت آتش دوزخ را میخواهد، لذا او در این اختیار دارد، که آتش را برای خود انتخاب می کند و یا خیر، اسلام مردم را از این کار بر حذر داشته است، زیرا در پهلوی آن که سبب شرمندگی در دنیا می شود باعث شرمندگی در آخرت نیز می گردد.

سوالگری (گدایی) تعداد زیادی را بدون دلیل معقول معطل و بیکار میسازد در حالی که ملت و مردم به کار آنها نیاز دارند.

گدایی دلیل تاخیر، پشیمانی و مانع پیشرفت و تقدم ولانه فساد برای انتشار جرایم و جنایات، مصدر و منشأ شرارت، بی قانونی، بی امنیتی است.

اهداف تحقیق:

از آنجاکه فقر عامل گدایی است، دامنگیر اکثریت کشورهای اسلامی میباشد، بررسی موضوع گدایی از نظر اسلام از این جهت حایز اهمیت است، که دانسته شود آیا گدایی لازمه اسلام و مسلمانان است و یا این که هیچ ربطی به اسلام و مسلمانان ندارد، دانستن این موضوع ضرورت است، که اسلام دشمن اصلی گدایی و معالجه حقیقی آن است.

به طور خاص در تحقیق این موضوع اهداف خاص مدنظر است:

– بررسی عدم مشروعیت گدایی از نظر دین مقدس اسلام.

– تحقیق عوامل به میان آمدن مرض گدایی.

– جستجوی معنی دقیق و درست زهد و قناعت از نظر اسلام.

– مطالعه پیامد های فردی اجتماعی، روانی و اخروی گدایی.

– دریافت راه های علاج و بیرون رفت مرض گدایی.

مواد و روش کار:

در نگارش این اثر عملی، از کتب معتبر دینی و علمی، قدیم و جدید، استفاده نموده ام. موضوعات را با دلایل قاطع، از قرآن کریم و احادیث نبوی، مورد بحث و بررسی

دین مقدس اسلام بانظام جامع، شامل وکامل، که دارد، از موضوع گدایی علل و اسباب و پیامد ها و راه های علاج آن بحث های رانده و اساساتی را وضع کرده است، علمای اسلام نیز در مباحث علمی شان آن را نادیده نگرفته، گاهی منظم و گاهی پراکنده آنرا مورد بحث و بررسی قرار داده اند، چنانچه سفیان ثوری رحمه الله علیه می فرماید: اگر چه هزار دینار جمع کنم و آنها از من بماند و بمیرم برایم بهتر است از این که یک روز فقیر شوم و به سوال و گدایی کردن از مردم ذلیل شوم. و همچنان فرموده است: بخدا سوگند نمی دانم چه سر خواهد زد اگر به فقر و مرض مبتلا شوم شاید نا آگاهانه از دین برایم و احساس آن را نکنم.

برخی از حکماء گفته اند: اگر به کسی چیزی دادی امیرش باشی و اگر از کسی چیزی خواستی امیرش باشی و اگر از کسی استغنا جستی مانند او باشی. (9ص38)

امام ابن قیوم جو زیر رحمه الله گفته است: شخصی سوال گریب سوال و گدایی از سه جهت مرتکب ظلم میشود، ظلمی در حق ربوبیت پروردگار، ظلمی در حق مسؤل (سوال کرده شده) ظلمی در حق خودش. (23ص48)

آنچه من در این مجموعه کوچک، علمی و تحقیقی انجام میدهم، به سلك در آوردن مروارید های پراکنده در زمینه است. در ابتدا گدایی را تعریف و حکم آن را از نظر اسلام مورد بررسی قرار میدهم، سپس در مورد علل و اسباب گدایی، تحقیق نموده و پیامدهای ناگوار فردی، اجتماعی، روانی و اخروی آن را واضح ساخته با طرح سوالات از صاحب نظران و اهل خبره به بررسی راه های علاج آن می پردازم و بانیجه گیری و مناقشه مختصر (انشاء الله) این بحث را به پایان می رسانم.

تعريف گدائي

گدائي معني کلمه مسئلت (سوال کردن وخواستن) زبان عربي است. (2ص134)

گدادر فارسي بشخص بينوا و نادار و کسي، که وجه معاش خود را برايگان از ديگران بخواهد گفته مي شود. (18ص1031) ويا اين که از ديگران چيزي (پول، خوردني و پوشيدني) براي رفع حاجت طلب کند. (24ص1371)

ودرا اصطلاح: طلب نمودن، آروز کردن وخواستن چيزي را ازکسي، بدون عوض، گدائي گفته ميشود.

سوال يامسئلت وطلب کردن چيزي از نظر شريعت اسلام در صورت عدم احتياج شديد حرام است، زيرا گدائي به شکل حرفوي منافي عزت و کرامت انساني بوده از بين برنده مروت و شهامت مي باشد، روحيه جهاد و اجتهاد را از بين مي برد، انسان را از سعي در طلب رزق از طريق حلال بازمي دارد و او را به خوردن مال حرام عادت ميدهد. اسلام بر اساس عزت و کرامت و عمل نيك و مروت و خوردن آنچه حلال بوده استوار است. مسلمان بايد براي کسب رزق حلال سعي نمايد، از حق مشروع خود در دنيا استفاده کند، کاري که انجام ميدهد بخوبي و اخلاق به پيش برد براي خود و ديگران سبب منفعت، گردد بابرادر مسلمان خود، مردم و جامعه که در آن حيات بسر مي برد، متعاون و همکار باشد. گدائي و سوال کردن بدون ضرورت و احتياج شديد براي شخصي، که توان کار و کسب را داشته باشد، از نظر اسلام حرام و نادرست است، از حضرت عبیدالله بن عدي بن خيار روايت است، که فرمود:

(أخبرني رجلان أنهما أتيا النبي صلى الله عليه وسلم في حجة الوداع وهو يقسم الصدقة فسألاه منها فرفع فينا البصر وخفضه فرآنا جلدین فقال " إن شئتما أعطيتكما ولا حظ فيها لغني ولا لقوي مكتسب. (12ص339ج1)

دو شخص بمن خردادند، که آنها نزد رسول الله صلي الله عليه وسلم در حجة الوداع آمدند، در حال، که رسول الله صلي الله عليه وسلم مال صدقه را توزيع مي کرد، آنها از پيامبر صلي الله عليه وسلم از مال صدقه سوال

(من كفل لي ان لايسال الناس شيئاً اتكفل له الجنه . (3ص163)

کسی که به من تضمین بدهد تا از مردم چیزی نخواهد (سوال وگدایی نکند) من بوی بهشت را ضمانت می کنم. و در حدیث مفصل ابی عبدالرحمن عوف بن مالک اشجعی آمده است، که پیامبر صلی الله علیه وسلم وقتی که از صحابه کرام رضی الله عنهم بیعت می گرفت در جمله چیزی که ایشان بیعت می کردند این هم بود که (ولاتسألوا الناس شيئاً) (26ص254)

این که از مردم چیزی نخواهید (سوال وگدایی نکنید) بود. حضرت عبدالله ابن مسعود از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت می کند که فرموده است:

(من أصابته فاقة فأنزلها بالناس لم تسد فاقته) (3ص163)

آن که دچار تنگدستی شود و آن را ب مردم پیش کند (سوال وگدایی کردن) حاجتش هرگز رفع نخواهد شد. از مجموع روایات و احادیث شریف برمی آید، که گدایی و سوال کردن بدون حاجت و ضرورت شدید حرام است، شخصیت مسلمان را سزاوار نیست، که به آن دست بزند.

آنچه در فقره گذشته از حرمت مطلق گدایی و سوالگری تذکر رفت، اصل است به این معنی که گدایی خواری ذلت، حقارت و تنبلی را بمیان می آورد و روحیه، بذل مساعی و مجاهدت را از انسان می گیرد و این همه خصلت های اند که در شان مسلمان نمی زیبد و بر مسلمان است که دست بالا داشته باشد و دیگران را یاری رساند، اما در حالات استثنایی و ضرورت شدید جهت بدست آوردن اهداف عالی و سد نیازمندی، در چند صورت به خصوص سوال وگدایی جایز است؛ در مورد حدیثی از پیامبر صلی الله علیه وسلم را تذکر می دهیم؛ از حضرت ابوبشر قبیه بن مخارق رضی الله عنه روایت است، که فرمود: من باری را بردوش داشتم و خدمت رسول الله آمدم، تا در مورد از ایشان چیزی بطلبم، آن حضرت صلی

(يا قبيصة إن المسألة لا تحل إلا لأحد ثلاثة رجل تحمل حمالة فحلت له المسألة حتى يصيبها ثم يمكس ورجل أصابته جائحة اجتاحت ماله فحلت له المسألة حتى يصيب قواما من عيش (أو قال سدادا من عيش) ورجل أصابته فاقة حتى يقوم ثلاثة من ذوي الحجا من قومه لقد أصابت فلانا فاقة فحلت له المسألة حتى يصيب قواما من عيش (أو قال سدادا من عيش) فما سواهن من المسألة يا قبيصة سحتا يأكلها صاحبها سحتا .) (ص3 162)

اي قبيصه هما ناسوال گري جواز ندارد، مگر براي يکي از اين سه نفر:

1- مردی که باري بردوش بردارد (يعني جنگي میان دو گروه بوقوع بپيوند و شخصي میان شان طرح صلح افکنده براي رفع خصومت مالي برزمه اش نهند، پس سوال کردن براي اورواست) تابه آن رسد و باز خود را از سوال و گدایي نگهدارد.

2- مردی، که به او آفتي رسیده و مالش را نابود کند، پس سوال کردن براي وي رواست تابه آن چه که زندگي اش را بدان ادامه دهد برسد و يادگفت: براي (سدرمق) نجات از مردن به اثر گرسنه گي .

3- مردی که، به تنگدستي مبتلا شود و سه نفر از قومش بگویند به حقيقت که فلاني به فقر و فاقه گرفتار شده پس سوال کردن او را جائز است، تابه آنچه زندگي اش را بدان ادامه دهد برسد و يادگفت (سدرمق) نجات از مردن به اثر گرسنه گي، ماوراي اين (سه) حالت، اي قبيصه سوال کردن حرام است و صاحبش (سوالگر) آن را به گونه حرام مي خورد بنا برين گدایي بصورت استثنایي در حالات ذیل جائز است:

1- براي شخصي که ضمانت و تاواني را برزمه گرفته باشد آنهم جهت برآورده ساختن يك هدف مشروع رفع خصومت و برداشتن نزاع و نفاق از میان دو جماعه از مسلمانان و اين سوال تا وقتي به او جائز است که آن هدف برآورده شود.

2- براي شخصي که آفتي او را برسد تمام مال و زندگي اش را هلاک سازد (مانند حادثه حريق، وقوع سيلاب و زلزله وغيره) براي چنين شخص گدایي تا وقتي جائز است

3- برای شخصی که فقروفاقه دامن گیرش گردد و سه نفر از اهل رسوخ قومش از فقر و تنگ دستی اش تصدیق کند، چنین شخص را سوال و گدایی تاحدی رواست که ضروریات زندگی اش پوره و یا حداقل به (سدرمق) برسد در غیر این صورت ها سوال و گدایی نادرست و حرام است و سوالگر آنچه را از این طریق بدست می آورد خوردنش به وی حرام است.

مقصد از گدایی حرام و مذموم آن است، که انسانی بدون ضرورت، مشکل فقروفاقه به آن اقدام نماید و هدف اش از آن ثروت اندوزی، جمع آوری مال بدون زحمت و تکلیف خویش از دست مزد و دست رنج دیگران امرار معیشت کند. پیامبر صلی الله علیه وسلم در مورد چنین فرموده است: **(من سأل الناس أموالهم تكثر فإنما يسأل جمرًا فليستقل أو لیستكثر)** (ص 26، ص 394)

کسی که از مردم مال شان را بخواهد و (بواسطه سوالگری مالش را) زیاد کند همانا پاره های آتش را می خواهد پس بر اوست که کم می طلبد و یا زیاد.

گدایی برای شخصی که هدف آن ثروت اندوزی باشد در حالی که ضرورت شدید فقر و یا متحمل مسؤلیت مالی برای منفعت اجتماعی نباشد و آفات طبیعی هم ثروت و دارایی اش را هلاک نکرده باشد و در عین حال توان کار و کسب حلال و بدست آوردن مایحتاج زندگی خویش را از راه غیر از گدایی داشته باشد سوالگری و گدایی به همچو شخص شرعاً نادرست و حرام است.

علل و اسباب گدایی

عوامل مختلف، باعث به میان آمدن مرض گدایی میشود که در ذیل از آنها تذکر میرود:

الف) فقر:

فقر یک پدیده تازه نیست بلکه این مشکل گریبان گیر همه جوامع بشری در طول تاریخ بوده و آن مشکل خطرناکی است که مشکلات دیگر از آن بوجود می آید، فقر عامل بسا جرمها بوده و مصیبت های زیادی را ببار می آورد و انسان را بسوی ارتکاب جنایت ها کشانیده باعث به هم خوردگی روانی و فکری می گردد، کانون خانواده گی را برهم می زند و آرامش خاطر و اطمینان را از بین می برد.

ایمان انسان را مورد خطر قرار می دهد و وسیله خطر به امنیت و آرامش جامعه شده سبب عقب مانده گی ملتها می گردد عده زیادی از بشریت امروزی به گرسنگی، که از فقر بوجود آمده دست و گریبان هستند، گرسنگی برادر مرگ است که بدن را از بین می برد، در اثر آن انسان چیزهای را بخود روامیدارد که در حالت سیری روانی دارد، اعمالی را مرتکب می شود که در غیر آن مرتکب نمی گردید. فقر پدر گرسنگی سرچشمه همه شقاوتها است عامل بزرگ بدبختی و فتنه هایست، که تاثیر بدی در زندگی فرد و جامعه دارد. سبب هرفاجعه در زندگی انسان و مصیبت در کانون خانواده و ریختن بنای یک ملت، عدم ثبات، آن همه و همه همین فقر است، هر نوع جرایم اخلاقی چون زنا، دزدی، قتل، دروغ و نفاق به این بیماری مزمن مربوط است. فقر ضربه یست بر پیکردین و اساسات اخلاقی و سعادت بشری و این مرض بزرگترین دشمن بشریت است، برای زشت بودن فقر همین قدر کافیست که آن حضرت با وجود کمال یقین تقوی و معرفتش بخداوند جل جلاله هر شام و سحر بلکه در پی هر نماز از آن پناه خواسته است و آنرا به کفردریک ردیف قرار داده و چنین می فرمود:

(اللهم اني اعوذ بك من الكفر والفقر، اللهم اني اعوذ بك من عذاب القبر. (3ص218)

پروردگارا! از کفر و فقر و عذاب قبر به تو پناه می برم. و در حدیث دیگری پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: **(كاد الفقر ان يكون كفراً (5ص324ج1)**

نزدیک است فقر که بکفر بیانجامد. حضرت علی رضی الله عنه می فرماید: اگر فقر شخصی میبود، آن را می کشتم. هرگاه فقر و ناداری دامن گیر فرد شود که توانایی جسمی و کار را نداشته باشد، از روی مجبوریت به گدایی و سوال کردن روی می آورد. فقر آفت خطرناکی است که تاثیر بدی بر فرد و جامعه میگذارد. همچنان اثر منفی بر عقیده و ایمان، اخلاق، فکر، فرهنگ، خانواده و مردم می نهد که ذیلاً بیان میگردد:

اثر فقر بر عقیده:

درین شکی نیست که فقر اثر خطرناکی بالای عقیده و دین انسان دارد، مخصوصاً به آن عده از فقر آتلاش گر، برای حل مشکلات اقتصادی شان، بسا اوقات فقر انسان را نسبت به خداوند جل جلاله مشکوک می سازد، مخصوصاً درین موضوع که خداوند جل جلاله می فرماید:

(وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ

مبین) هود: ۶

هیچ جنبنده در روی زمین نیست مگر این، که خداوند جل جلاله او را روزی می دهد، فقر انسان را از عبادت بویژه نماز بازمی دارد شخص نادار وقتی که نماز میگذارد، نمی داند که چند رکعت اداء کرده است احیاناً می شود که واجبات را ترک کند. خصوصاً شخص سست ایمان وقتی که بعضی فساق و فجار را می بیند که در ناز و نعمت زندگی می کنند، گمان می برد که آنها را خداوند جل جلاله دوست دارد، زیرا؛ نعمتهای را به آنها داده است، حدس میزند که خداوند جل جلاله او را دوست ندارد، زیرا در مضیقه اقتصادی قرار دارد، اگر او را دوست میداشت، برایش نعمات زیادی ارزانی می کرد، درین وقت نفس و شیطان به وی میگویند، که واجبات را ترک کن و به گناهان مبادرت نما، اگر سخن به اینجا بکشد بیم آن میرود که نادانسته از دین خارج گردد و مرتد شود. بسا مسلمانان ضعیف الایمان به سبب فقر از اسلام فاصله گرفته اند و بسا مسلمانان دست بکار شده اند. (9ص48)

در روشنی آنچه گفته شد ثابت می گردد که فقر از بزرگترین آفات اجتماعی است بویژه در جامعه، که فقر شدید و ثروتمندی زیاد وجود داشته باشد، ذوالنون مصری میگوید: نزدیکترین مردم بکفر شخص فاقه است که صبر ندارد، کمترین کسانی در بین مردم وجود دارند، که صبر داشته باشند. پس جای تعجب نیست که پیامبر صلی الله

نزدیک است که فقر سبب کفر شود.

اثرفقر به اخلاق و کردار:

فقر انسان را به فروختن شراب، گفتن دروغ و شاهدي ناهق، و امیدارد درحالی که انسان میدانند اعمال مذکور ازگناهان کبیره است حتی انسان را به عملی می کشاند که منافی اخلاق فاضل است و انسان برای رفع گرسنگی خود و فرزندش حاضر میشود تا از آبرو، عزت و عفت خویش بگذرد؛ اگر وی صبر کند، فرزندانش صبر نمی کنند، انسان فقیر بویژه آنانی که در پهلوی ثروت مندان باشند غالباً اوبه عملی دست می زند، که منافی اخلاق نیک و خصلتهای پسندیده میباشد. فقیر آبرو و شرف خویش را در زیر فشار فقر بفروش می رساند درحالی که میدانند که عمل مذکور در اسلام چقدر زشت است، فقر انسان را به جای می کشاند که از حرام بودن گناه بخاطری که فرزندان خود را از گرسنگی نجات دهد تجاهر کند. پیامبر صلی الله علیه وسلم راجع بتاثیر و تغییری که از اثر فقر بر انسان عارض می شود فرموده است:

(خذوا العظام ادا م عطا فاذا صار رشوة علي الدين فلا تأخذوه ولستم بتاركيه تمنعكم الحاجة والفقير.) (6ص228ج5)

تحفه و بخشش را تا وقتی قبول کنید و بپذیرید، که تحفه و بخشش باشد، هرگاه رشوه در بدل دین گردید، آن را نگیرید، و شتاترک کننده آن نیستید؛ زیرا که فقر و محتاجی شمارا نمی گذارد و همچنان پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است:

(قال أن الرجل إذا غرم حدث فكذب ووعد فاخلف) (28ص412ج1)

وقتی که انسان مدیون (قرضدار) شود چون سخن گوید دروغ گوید و اگر وعده کند مخالفت کند. به این معنی که اگر داین از وی قرض را طلب کند، مسلماً وقتی را برای پرداخت آن تعیین میکند، با فرارسیدن وقت و عدم توانایی پرداخت پول، شخص مدیون دروغ میگوید و از وعده اش مخالفت میکند. بعضی از کارمندان که معاش ماهوار آنها کم است و کفایت آنها را نمی کند، مجبور به رشوه ستانی

اثر فقر بر فکر و اندیشه :

خطر و اثر بد فقر تنها بر جانب روحی و خلقی شخص منحصر نمانده، بلکه بر فکر و هوش انسان نیز تأثیری افگند، فقر انسان را از فکر و اندیشه سالم محروم می‌سازد؛ زیرا همواره راجع به لقمه نان می‌اندیشد، در صورتی که توان پوره کردن ضروریات زندگی خود و اعضای خانواده را ندارد، چطور می‌تواند که فکر سلیم و اندیشه درست داشته باشد.

فقیر شب‌ها را صبح کرده فکر میکند که کجا رود و لقمه نانی پیدا کند و به کدام شهر رود تا نفقه فامیل خود را بدست آورد، فرزندش از گرسنگی، بیماری و سردی می‌نالند چیزی ندارند تا رفع مشکل نمایند، بسا کسانی به سبب فقر دیوانه شدند.

از امام محمد شیبانی شاگرد امام ابوحنیفه رحمه الله روایت شده است، که او در مجلس علم و فقه نشسته بود، که کنیزش آمد و برایش گفت: آرد از خانه تمام شده است، امام محمد رحمه الله در جواب کنیزش فرمود: خدا ترا بکشده این سخنت، چهل مسله از مسایل فقه را از حافظه و فکرم بردی. از امام شافعی روایت شده است که می‌فرمود: از کسی که در خانه اش آرد ندارد مشوره نخواهید، زیرا؛ آن شخص درین حالت فکر پریشان و مشغول دارد، شاید مشوره معقول، که زاده فکر آرام است داده نتواند، این حقیقت را علم روانشناسی نیز به اثبات رسانده است. (23ص16)

اثر فقر بر خانواده :

خانواده را فقر به اشکال مختلف تهدید می‌کند، به ارتباط ایجاد و تکوین خانواده فقر در راه متاهل شدن جوانان و آن چه را که ازدواج از پرداختن مهر، نفقه و استقلال اقتصادی ایجاد می‌نماید، مانع بزرگی است؛ به همین جهت قرآن جوانان را به عفت و پاکي و شکیبائی توصیه می‌دارد تا آن که توانائی اقتصادی را دریافت نمایند.

(وَلَيْسَتَعْفَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ) النور: ۳۳

و باید به پاک دامنی مقید باشند آنانی که نمی یابند اسباب نکاح را تا آن که توانگر گردانند ایشان را خداوند جل جلاله از فضل خود.

دیده شده که اکثر پدران و اولیا امور از نکاح دادن دختران شان بخاطر آن که ازدواج کننده توانائی اقتصادی ندارد، ابامی ورزند، این بیماری مزمنی است که قرآن پدران را به ارتباط آن توصیه می کند، به اشخاصی که دختر می دهند معیارهای عادلانه را در نظر داشته باشند، تنها بمال اکتفا نکرده، خیرونیکي را مدنظر بگیرند، خداوند جل جلاله می فرماید:

(وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ) النور: ۳۲

به نکاح بدهید زنان بی شوهر و اشخاص صالح و غلامان را از قوم خویش اگر فقیر باشند توانگر گردانند ایشان را خداوند جل جلاله از فضل خود. خداوند جل جلاله فراخ نعمت و داناست.

فقر در محیط خانواده گی، انگیزه های برخلافی را که اصلاً در فکر و ذهن انسان خطور هم نمی کند بالابرده سبب جدائی و برهم خوردن و از هم گسیختن پیوند ازدواج میشود، فقر فضایی صمیمی خانواده را بمخاطره انداخته محبت، الفت و صمیمیت را برهم میزند و در عوض به جای صمیمیت بغض و عداوت را جاگزین آن میگرداند و تا آنکه پدران را در مقابل فرزندانشان بی عاطفه ساخته و بکشتن وزنده به گور کردن آنها دست می زنند، راجع به این عمل زشت و ناپسند که انسان را تکان میدهد و احساسات انسانرا بجوش می آورد خداوند جل جلاله در قرآن کریم می فرماید:

(وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنْ قَتَلْتُمْ كَانََ خَطَاً كَبِيرًا)

الإسراء: ۳۱

فرزندان خود را از ترس فقر و گرسنگی نکشید ما شما و ایشان را روزی می دهیم هر آینه قتل آنها خطای بزرگ است.

و در این زمینه از پیامبر بزرگوار اسلام پرسیده شد، کدام گناه بزرگ است؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم در مورد چنین فرمودند:

(أَنْ تَجْعَلَ لِلَّهِ نِدَاً وَهُوَ خَلَقَكَ قُلْتَ إِنْ ذَلِكَ لِعَظِيمٍ قُلْتَ تَمْ أَيُّ؟ قَالَ) وَأَنْ تَقْتُلَ وَلَدَكَ تَخَافُ أَنْ يَطْعَمَ مَعَكَ (1ص263ج10)

فرمود : این که بخدا شريك آوري حال آن که تراخلق کرده گفتم این گناه بزرگ است ، گفتم بعد از آن کدام گناه فرمود: این که فرزندت را از ترس آن که باتوطعام بخورد بکشي.

اثر فقر بر امنیت جامعه :

فقر سلامتی و امنیت جامعه را تهدید می کند در جامعه که مردم از بدست آوردن لقمه نانی عاجز باشند، آن جامعه عاری از امنیت است، در این شکی نیست که زیربنای زندگی با سعادت در عنصر، طعام و امنیت خلاصه می گردد در صورت موجودیت آن دو در جامعه ثبات و استقرار متحقق میشود و مردم زندگی با عزتی به پیش میبرند، امنیت بدون طعام و غذا وجود ندارد و طعام بدون امنیت، موجود نیست، اساس ثبات و استقرار جامعه جز از طریق ارزشهای اسلامی متوافرنی شود، موجودیت که هیچ جامعه از آن بی نیازی ندارد و موجودیت امنیت، ثبات و استقرار و عدم آشوب، هرج و مرج از جمله احتیاجات اساسی هر جامعه بشری شمرده میشود ، این دو عنصر زیربنایست که مدنیت بدون آنها بنا نخواهد شد، لذا می بینم که قرآن کریم در سوره قریش این عنصر اساسی را که غیر از آنها جامعه و مدنیت بنا نمی شود، ذکر می کند که آن دو عنصر مذکور طعام و امنیت است. قرآن کریم می فرماید:

(الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَأَمَّنَّهُمْ مِنْ خَوْفٍ) قریش: ۳ - ۴

باید عبادت کنند صاحب آن خانه را که طعام داد ایشان را از گرسنگی و درامن ساخت ایشان را از ترس.

اثر فقر بر استقلال ملتها :

اگر فقر ناشی از قلت منابع و زیادت نفوس مردم باشد، درین حالت امکان دارد که ایشان صبر کنند، ولی اگر فقر ناشی از توزیع نادرست و غیر عادلانه امکانات باشد، ظلم بعضی مردم بر بعضی دیگر و رفاهیت و آسایش اقلیت جامعه بحساب حقوق اکثریت، درین صورت مردم خشمگین شده فتنه ها بروز کرده و پراگنده گی و آشوب میان می آید، محبت و آسایش خود بخود از جامعه رخت می بندد، احتمال دارد که فقر انسان را وامیدارد، رهزنی کند، خون مسلمان را بریزد و آتش فتنه شعله ور شود، آشوب و بی نظمی میان آید امنیت

(ب) احساس حقارت:

يکي از انگيزه هاي گدايي در جوامع بشري، احساس، حقارت در برابر کار و حرفه است، بسا از انسانها چنان اند، که با وجود توانايي شان در برابر کار آن را حقير مي شمارند و کار کردن با دست را کسرشان تلقي مي نمايند و گدايي کردن را نسبت بداشتن کار و حرفه ترجيح مي دهند، هنگامي که انسان مدرک اقتصادي نداشته باشد و کار و حرفه راهم توهين به شخصيت خود بداند لاجرم براي رفع مشکل و بخاطر بدست آوردن قوت يوميه دست به گدايي مي زند در اين صورت اين نوع انسانها اگر از يك طرف کار کردن و داشتن حرفه را براي خودشان حقارت تلقي مي کنند، در صورت دراز کردن دست به گدايي و سوالگري، حقارت بالاتر از آن را متحمل ميشوند، اسلام اين نوع انسان ها را به اشتباه كلي شان متوجه ساخته و از آنها ميخواهد که آبرويشان را به اثر سوالگري نريزند. وهم چنان توقع از ديگران نداشته باشند، همت عالي را از آن خود کنند و بکوشند به ديگران مساعدت کنند، دست بالا بهتر از دست پائين است، چنانچه پيامبر صلي الله عليه وسلم مي فرمايد: **(اليد العليا خير من اليد السفلي .)** (16ص 223 ج 2)

دست بالا (عطاکننده) نزد خداوند جل جلاله بهتر است از دست پائین (گیرنده عطایا) است.

حرفه و پیشه موجب کسرشان انسان نمی شود، بسا ازبندگان مقرب خداوند جل جلاله (انبیاء علیهم السلام) هر یک دارای پیشه بودند درحالی که در میان قوم و منطقه شان از شرف و کرامت خاص برخوردار بوده اند، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است:

(ان داودکان زرادا وکان آدم علیه السلام حراثاً وکان نوح علیه السلام نجاراً وکان ادریس علیه السلام خیاطاً وکان موسی علیه السلام راعياً) (28ص256ج2)

داود علیه السلام زره ساز، آدم علیه السلام دهقان و نوح علیه السلام نجار و ادریس علیه السلام خیاط و موسی علیه السلام چوپان بودند. و همچنان فرموده است:

(ما بعث الله نبیا إلا رعی الغنم فقال أصحابه وأنت؟ فقال نعم كنت أرها على قراریط لأهل مكة.) (7ص789ج2)

هیچ پیامبر را خداوند جل جلاله نفرستاده است، مگر این که گوسفند چرانیده است گفتند تو هم؟ ای پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: بلی در بدل چند قیراط گوسفندان اهل مکه را چرانیدم؛ پس بر مسلمانان است، تانه تنها داشتن پیشه را بر خود عیب ندانسته بلکه به آن فخر کنند، زیرا بندگان بهتر خدا به آن افتخار داشتند، پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید:

(لان یحتطب احدکم حزمة علی ظهره خیر له من ان یسال احداً فیعطیه او یمنعه) (26ص258)

اگر یکی از شما پشتاره هزمی بردوش حمل کند، برایش بهتر است از این که از کسی چیزی بخواهد (سوال و گدایی کند) که بوی بدهد و یا از او منع کند.

ج) نیافتن کار:

از علل رو آوردن به گدایی و سوالگری نبودن و نیافتن کار، کمبود زمینه های آن در جوامع بشری بشمار میرود، بسا انسانها که به گدایی دست می زنند انگیزه کار خود را نیافتن کار و مهیا نبودن فرصت کار در وطن و منطقه شان تلقی میکنند، و چنان وانمود می سازند، که زمینه کار اینجامساعدن نیست و توان سفر و مسافرت و دوری از اهل، فرزندان و نزدیکی راندارند، ناگزیر بخاطر امرار معاش و بقای حیات خود

شخصي از انصارمدينه نزد پيامبرصلي الله عليه وسلم آمد و او كمك ميخواست پيامبرصلي الله عليه وسلم بوي گفت: درخانه چه داري؟ آن شخص گفت: نبدي دارم كه نصف آن رامي پوشم و نصف ديگران را زيروايم ميكنم و ظرفي كه در آن آب مي نوشم، پيامبرصلي الله عليه وسلم فرمود: آنها را بيار، آن شخص آنها را آورد؛ پيامبرصلي الله عليه وسلم فرمود: چه كسي اينها را اضافه از يك درهم مي خرد؟ دوسه بار تكرر كرد، شخصي گفت: من آنها را به دودرهم مي خرم، پيامبرصلي الله عليه وسلم اجناس را به دودرهم به او داد، بعداً به شخص گدايي گر روكرده گفت: يك درهم را غذا بخر و بجانم ببر و درهم ديگرا ريسمان و نزد من بيا، آن شخص چنان كرد؛ پيامبرصلي الله عليه وسلم ريسمان را به چوبي محكم بست و فرمود: برو چوب جمع آوري كن و به بازار بفروش و پانزده روز تورا نبينم، آن شخص جمع آوري چوب مشغول شد، روزي آمد كه ده درهم از جمع آوري چوب و فروش آن با او بود؛ پيامبرصلي الله عليه وسلم فرمود: به آن براي غذا و لباس تهيه كن و در آخر فرمود: اينكار براي تو به عوض آن كه گدايي كني بهتر است، از اين كه در روز قيامت داغ برويت باشد. گدايي براي شخصي است كه كار نتواند، قرضدار باشد و مسؤل پرداخت خون بها و ديت باشد. (ص3، 163)

اينكار بيانگران است كه جمع آوري چوب اگرچه پرمشقت و فايده اش كم است، با زهم از نظر اسلام از گدايي و بار دوش بودن ديگران ارزشمند است، زيرا بيكاري و عاجزي و خواستن از ديگران بدون كدام دليلي نه تنها نادرست است، بلكه از آفات اجتماعي بشمار مي رود، كه سبب زيان اقتصادي به فرد و جامعه مي گردد.

اسلام کار و عمل را تقدیر و احترام می کند و دور کردن چیزهای زیان آور را از راه، شاخه های ایمان میدانند، دین مقدس اسلام انسان را به هجرت و مهاجرت بخاطر بدست آوردن رزق تشویق می کند و مسافرت بخاطر کسب و طلب روزی را مساوی به جهاد فی سبیل الله می داند، قرآن کریم می فرماید:

(وَأَخْرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَآخَرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ)

المزمل: ۲۰

برخی سفر می کنند در زمین می طلبند فضل خدا (رزق) را و دیگران می جنگند در راه خدا. در این آیه آنانی که برای کسب و بدست آوردن روزی مسافرت می نمایند با مجاهدان فی سبیل الله در یک ردیف قرار دارند. امام شافعی رحمه الله می فرماید: کسی که عقل و ادب دارد راحت خود را در سفر و دوری از وطن می یابد، سفر کن و عوض آن چه را که از دست داده ای و مفارقت کردی بدست خواهی آورد، زحمت بکش، زیرا؛ لذت زندگی در زحمت کشتی است، آب ایستاده فاسد و گنده میشود، اما وقتی که جاری گشت صاف میشود، شیراگر از جنگل بیرون نه آید شکار کرده نمیتواند، تیر از کمان دور نشود، به هدف اصابت نمی کند، اگر آفتاب در آسمان می ایستاد و حرکت نمی کرد همه مردم چه عرب و چه عجم از آن خسته می شدند و مهتاب اگر از نظر پنهان نمی شد، چشم مراقب به او هر لحظه نمی نگریست، طلا در زمین مانند خاک است، سفر قدر انسان را می افزاید. (9ص 274)

(د) اعتماد به صداقات و خیرات:

یکی از علل و اسباب گدایی، اعتماد یک عده مردم به صداقات و خیرات است، آنانی که انتظار دارند ممکن است از طریق اخذ صداقات و خیرات مایحتاج زندگی شان پوره شود و در انتظار بدست آوردن آن می نشینند، قوت و استعداد بشری شان را که باید از آن کار می گرفتند و از آن خودشان وهم مردم و افراد جامعه را مستفید می گردانیدن، معطل قرار می دهند شاید برای یک مدت خیرات و صدقات از طرف یکتعداد افراد و انسانهای خیراندیش برایشان برسد و امرا رمعاش نمایند، اما اینکار چنان مداوم نیست، بعد از گذشت یک مدت شخص صدقه کننده شاید جهت اعطای صدقات و خیرات را تغیر دهد و برای این اشخاص ندهد، این اشخاص در انتظار چنان طمع نهشته بودند، استعداد و توان بشری را هم از دست داده اند، ناچار دست به

سوال کردن این افراد شرعاً مجاز نیست و از طرفی نظریه ارشادات پیامبر صلی الله علیه وسلم اعطای صدقات، زکات و خیرات به این افراد درست نیست. چنانچه پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است که: عبدالله بن عدي بن خيار مي گوید:

(أخبرني رجلان أنهما أتيا النبي صلى الله عليه وسلم في حجة الوداع وهو يقسم الصدقة فسألاه منها فرفع فينا البصر وخفضه فرآنا جليدين فقال " إن شئتما أعطيتكما ولا حظ فيها لغني ولا لقوي مكتسب) (12ص339ج1)

دو شخص بمن خبر دادند که آنها در حجه الوداع نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمدند، در حالی که او صلی الله علیه وسلم مال صدقه را توزیع می کرد، آنها پیامبر صلی الله علیه وسلم را از مال صدقه سوال کردن، پیامبر صلی الله علیه وسلم بدقت از پایان تابالا ایشان را نگریست، آنها راقوی وتوانند کار یافت و فرمود: اگر میخواهید بشما می دهم ولي در مال صدقه (زکات) حصه براي شخص ثروت مند وتوان مندکار نیست، وهمچنان شخصی که توان کسب و کار را داشته باشد وخود را به تنبلي باندازد استعداد وتوانائي اش را عاطل وباطل بسازد ودست به گدایی دراز کند در حقیقت دروازه فقر را بروی خود گشوده است، ارشاد پیامبر صلی الله علیه وسلم در مورد چنان است:

(ولا فتح عبد باب مسألة إلا فتح الله عليه باب فقر) (26ص262)

هیچ انسانی دروازه سوال و گدایی را نمی گشاید، مگر این که خداوند دروازه فقر و ناداری را بروی او می کشاید. بناً در روشنائی مفاهیم فوق گفته میتوانیم ، آن که دروازه گدایی را گشود علاوه برین که آبرو و عزت خود را ازدست داده است برای همش در ناداری وتنگدستی بسر می برد روی غنا و ثروت مندی را نخواهد دید.

(ه) عوامل دیگر:

علاوه به آنچه گفته شد، مسائل دیگری هم است که در بروز مرض گدایی در جوامع بشری موثر است، که از آن جمله زمین لرزه ها، آتش فشان ها، سیلاب ها، و طوفان

پیامد های گدایی

سوال کردن و گدایی عیب های زیاد و اضرار بزرگ و آثار بس خطرناک در دنیا و آخرت دارد که در ذیل از پاره آنها یاد آوری میشود:

آثار فردی گدایی:

گدایی حیارا که شعبه از ایمان است از بین می برد، انسان عزت، کرامت، قیمت، و ارزش خود را از دست می دهد و باعث بدبختی و شقاوت انسانی می گردد، و عار و ننگ را برای انسان ببار می آورد، زیرا وی حاجت خود را از غیر خدا خواسته است بدون آن که کاملاً عاجز و درمانده بوده و احتیاج زیاد داشته باشد، مردم شخصی را که همیشه دست سوال و گدایی را ب مردم دراز می کند بدیده حقارت می نگرند، از این جاست که لقمان حکیم برای پسرش گفت: پسرم خود را به کسب حلال غنی ساز و کمتر از مردم اند که محتاج و فقیر شوند، که به آنها سه خصلت نرسد، سستی در دین، ضعف در عقل و ضیاع در مروت و مردانگی، بزرگتر از همه آن که مردم او را حقیر می دانند. (25ص82)

بعضی از حکماء گفته اند: اگر به کسی چیزی دادی، امیرش باشی، و اگر از کسی چیزی خواستی، اسیرش باشی، و اگر از کسی استغنا خواستی مانندش باشی. (9ص38)

گدایی و فقر عزت و کرامت را از انسان می رباید، عادتاً مردم ثروتمندان را محترم و گدایان و فقراء را توهین کرده حقیر می شمارند، گدایی و فقر از انسان مروت و مردانگی و عفت را سلب می کند و انسان را به انجام اعمال خسیس و پست و امیدارد، امام بن قیوم جوزی رحمه الله میگوید: شخص سوال گر با سوال و گدایی از سه جهت مرتکب ظلم میشود: ظلمی در حق ربیوبیت پروردگار، ظلمی در برابر مسؤل (سوال کرده شده) و ظلمی در حق خود.

ظلم اودر برابر ربوبیت پروردگار آنست که ،عجز فقر، وطلب کمک نوعی از عبادت شمرده می شود و خواستن آن، از غیر خدا ظلم ، در حق ربوبیت پروردگار و توحید و اخلاص نسبت به خداست؛ اما ظلم اودر برابر مسؤل یا سوال کرده شده این است، که وی را در معرض مشقت قرار داده است، اگر به او چیزی بدهد همراه با کراهیت و ناخوشی است و اگر برایش ندهد خود را در معرض ملامتی، حیا و چشم پوشی قرار داده است.

و ظلمش در برابر خودش آنست که آبرویش ریخته است و خود را نزد غیر خدا ذلیل ساخت و راضی به سقوط شرافت و غیرت نفس شده است صبر، رضامندی و توکل و استغنا خویش را از مردم در برابر سوال به ایشان فروخته است. (23ص48)

گداهر قدر تلاش در بدست آوردن مال از طریق سوال گری نماید، روی بی نیازی را نمی بیند و نه هم در کار و تلاش وی برکت می باشد، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است:

(لا تلحفوا في المسألة فوالله لا يسألني أحد منكم شيئاً فتخرج له مسألته مني شيئاً وأنا له كاره فيبارك له فيما أعطيته) (3ص162)

در سوال اصرار و الحاح نکنید، سوگند بخدا جل جلاله چیزی نمی خواهد یکی از شما از من که با پرسوالتش از من چیزی را برایش بیرون سازد و من ناراض باشم و آن چیزی، که بدست آورده است بابرکت باشد. یعنی آن چه بوسیله سوال و گدایی بدست میاید، خیر و برکت در آن نمی باشد.

هر شخصی که برای همیشه باقی میماند و اگر رفع مشکل و ضرورت خویش را از خداوند جل جلاله بخواهد خداوند جل جلاله دروازه بیرون رفت از این معضله را برایش می گشاید، پیامبر اسلام فرموده است:

(من اصابته فاقهة فانزلها بالناس لم تسدفاقته ومن انزلها بالله فيوشك الله له برزق عاجل او آجل.) (3ص163)

آن که دچار تنگدستی شود و آن را ب مردم پیش کند، تنگدستی اش رفع نمی شود و آن که آن را بخدا پیش کند، بزودی خداوند برایش رزقی زود رس و یادیررس خواهد رسانید.

مفهوم حدیث شریف این است، آنکه به گرسنگی و مشکلات اقتصادی روبرو شود و خواسته باشد با سوال و گدایی از این و آن اظهار نیاز به این و آن حل مشکل

دوكتور يوسف قرضاوي مي گويد: ازواجبات ولي امر مسلمين است كه: هر شخص صحت مند كه توان كار را داشته باشد و ميخواهد از طريق گدايي و سوال امرار معاش نمايد و خود را بار دوش جامعه سازد، سرزنش كند و سوال كردن به چنين افراد معصيت بشمار مي رود و هر آن معصيت كه حد معين و مقدر از طرف شريعت ندارد حاكم مسلمان حق تعذير مناسب را مطابق بحال معصيت دارد. لازماً ايشان را تعذير نمايد، تا از سوال كردن اجتناب نمايد. (23ص48)

آثار اجتماعي گدايي:

اشخاصي كه سوال ميكنند بار دوش جامعه مي باشند اين وضع مشكلات جامعه را افزايش ميدهد كسالت، تنبلي و تواكل را منتشر مي سازد، شهامت و همت عالي را از بين مي برد، ثروت مادي و ادبي مردم را کاهش مي دهد، سخاوت مندان از كمك به آنها خود داري مي كنند، مردم از همچو اشخاص نفرت مي نمايند اين عده افراد ديگران را درجاده ها و سرکها و محلات تجارتي و وسايل مواصلاتي و دهليزها مزاحمت مي نمايند، در مساجد نمازگزاران را به تشويش انداخته خشوع آنها را برهم مي زنند قلبهاي آنان را از قهر و خشم پرمي سازند.

گدايي سبب اصلي عقب مانده گي و مانع پيشرفت و تقدم است، لانه فساد براي انتشار جريم و جنايات، مصدر و منشاء شرارت و بي قانوني و بي امنيتي است گدايان دستيار استعمارويكي از عوامل اند كه متجاوزان را كمك و همكاري نموده به آنها دست مساعدت دراز ميكنند تا وطن را به تصرف خود در آورند، چطور ميتواند شخصي از سر زمين خود دفاع نمايد درحالي كه قدر و عزت خود را نمي داند و آن را از دست داده است چطور ملي ميتواند ارتقاء يابد كه او معيار عار و عقب مانده گي است.

آثار اخروي گدايي:

گدايي همچنان كه در دنيا از قبايح اجتماعي است و قار و حيثت انسان را از بين مي برد، در روز آخرت هم

**(لاتزال المسالة باحدكم حتي يلقي الله تعالي
وليس في وجهه مزعة لحم.) (26ص254)**

شخصي همواره باخواهش کردن از دیگران کارش را انجام می دهد تا آن که نزد خدایم آید درحالی که دررویش پاره گوشت نیست.

به این معنی که خداوند جمال صورت و عزت آن را از بین میبرد همین گونه آن شخص فاقد جمال معنوی و آبرو نیز می باشد، نزد خداوند بروز قیامت مقام و منزلت داشته نمی باشد همچنان پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است:

**(من سال الناس تكثرأ فأنمايسال جمرأ
فليستقل اوليستكثر.) (14ص215ج2)**

کسی که بواسطه سوال و گدایی مالش را زیاد می کند همانا پارهای آتش را میخواهد براوست که کم می طلبد و یازیاد، پس گدایی در دنیا موجب ذخیره آتش دوزخ در آخرت میشود.

قاضي عیاض در شرح این حدیث می نویسد: این چنین شخص با آتش دوزخ عذاب میشود. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است:

**(من سال الناس وعنده ما یغنیه فأنما
یستكثر من جمر جهنم.) (14ص213ج2)**

آن که از مردم می خواهد و حال آن که نزد او چیزی است، که او را کافیت هر آینه از آتش دوزخ برای خودش می افزاید.

راه های علاج گدایی

گدایی از نظر اسلام يك مرض اجتماعي است، که در اثر فقر و ناتوانی، عدم موجودیت زمینه کار و از بی احساسی اولیا امور و عدم توجه سرمایه داران به مکلفیت های اجتماعی شان و مهمتر از همه جهل و بی علمی بیان میاید، دین مقدس اسلام، اگر از یک طرف گدایی و عامل آنرا که فقر است نکوهش می کند و از جانی هم برای علاج این مرض مهلك اجتماعی وسایل و اسباب دارد که در نکات ذیر از آن یاد آوری میشود:

تربيه معنوي:

مهم ترين چيزي براي جلوگيري از گدايي وسوالگري بلند همتي، اعتماد بنفس، درهمه عرصهاي زندگي است، ارتكاب اعمال نادرست از پست همتي سستي و تنبلي بوجود مي آيد، و هر انسان كه همت عالي داشته باشد از سستي، تنبلي و پست همتي نجات مي يابد و هرگز به گدايي دست نمي زند. سستي و تنبلي چيزهاي اند، كه پيامبر صلي الله عليه وسلم از آنها بخدا پناه برده ومي فرمايد:

(اللهم اني اعوذ بك من الهم والحزن واعوذ بك من العجز والكسل واعوذ بك من الجبن والبخل واعوذ بك من غلبه الدين وقهر الرجال.) (26ص556)

پروردگارا! از هم و غم بتو پناه ميبرم، از ناتواني و تنبلي و از ترس و بخل و از گراني قرض و قهر مردمان بتو پناه مي برم. ايجاد روحيه خود كفايي انسان را بلند همت مي سازد، درهمه اوقات دستان بالا و بلند همت نسبت به دستان پائين و پزيرنده صدقات برتراند. پيامبر صلي الله عليه وسلم فرموده است:

(اليد العليا خير من اليد السفلي.) (8ص167ج7)

دست بالا (هديه كننده) بهتر است از دست پائين (قبول كننده و پزيرنده هدايا) در روايات اهل تصوف آمده است: شفيق بلخي، يكي از بزرگان دين بود، جهت تجارت بسفر رفت ولي ديري نگذشت كه قبل از تكميل ايام مسافرت باز گشت، قبل از رفتن به دوست مخلص و صميمي خود، ابراهيم ابن ادهم رحمه الله وداع کرده بود، ابراهيم بن ادهم رحمه الله گمان مي برد كه شايد شفيق مدت زيادي را در سفر خواهد گزرانيد، اما بر گشت قبل از وقت شفيق، ابراهيم ابن ادهم را در شگفت آورد، از او پرسيد، چرا اين قدر زود برگشتي؟ شفيق در جواب گفت: در سفرم چيزي تعجب آور را ديدم، از تجارت صرف نظر كردم و برگشتم، ابراهيم بن ادهم فرمود خير باشد، چه ديدي؟

شفيق گفت: به ويرانه پناه بردم كه در آن استراحت كنم، آنجا پرنده را ديدم كه چشمانش كور پاهایش شل بود، با خود گفتم: اين پرنده چگونه دراينجا زندگي مي كند، در حاليكه دور از آبادي است، چشمانش نمي بيند و حرکت هم کرده نمي تواند، لحظه اي

ابراهیم بن ادهم گفت: شفیق برحال توتعجب می کنم! چگونه به نفس خود روا میداری، که به گونه پرنده شل و کورباشی، که به کمک دیگران زندگی می کند! چرا برای نفس خود این را دوست نداری، بسان پرنده باشی که تلاش و روزی برای خود و دیگران و بازنشسته گان می کند، مگر نمی دانی که دست بالا بهتر است از دست پائین؟ شفیق بلخی از جابرخواست و دستان ابراهیم بن ادهم را بوسید و گفت: ابواسحق تو استاد من هستی، دوباره بسفر تجارتش برگشت. (23ص40 و 41)

قناعت:

انسان با ایمان به روزی که خدا برایش مقرر کرده راضی است، امتیازات و برخورداریهایی که خداوند به او داده او را راضی می گرداند؛ زیرا به عدالت خدا در تقسیم روزی ایمان دارد حکمت او را در توزیع برخورداریه قبول دارد و رحمت را در نعمات و محبتی که به بندگان ارزانی داشته است باور دارد. به این که خداوند متعال هیچ کاری را بیهوده انجام نمی دهد و در هیچ موردی از قضا و قدرش دشواری و سختی برای بندگان نمی خواهد و خدای سبحان نسبت به بنده گانش، از مادر، نسبت به فرزندش مهربان تر است، و خریدار من همان چیزهایی که ما آنها را مصیبت و بدی می دانیم و می شناسیم و به طبیعت بشری از آنها مارا خوش نمی آید در هم پیچیده است. خداوند می فرماید:

(فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا) النساء: ۱۹

پس بسا چیزهایی را که خوش ندارید و خداوند در آن خیر فراوان قرار داده است.

همین معنی قناعت است، قناعت بمعنی رضایت دادن به کاستی ها پذیرفتن یک زنده گی توأم با ذلت و خواری، سست همتی در بدست آوردن امتیازات برتر و میرانیدن تمایلات ترقی طلبانه مادی و معنوی و تجلیل و تمجید از گرسنگی و فقر و محرومیت نیست، قناعت هرگز رابطه به این توهمات ندارد.

از نظر شریعت اسلامی قناعت به دومعنی استعمال

میشود:

الف: انسان حرص شدید به دنیا دارد، هرگز سیرشدنی و دست برداشتنی از آن نیست چنانچه پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم در حدیثی فرموده است:

(لوکان لابن ادم وادیان من الذهب لابتغی ثالثا ولا یملأین ابن آدم الا التراب.) (3ص450)

اگر آدمی زاد دویابان آگنده از طلا داشته باشد، سومی رامی طلبد و چشم آدمیزاد را جز خاک (چیزی دیگر) پر نمی کند.

با چنین حرص شدید مبارزه کردن و از آن صرف نظر کردن را قناعت گویند.

ب) معنی دیگر قناعت اینست که انسان به چیزهای که خدا به او داده و نمیتواند آنها را تغییر دهد راضی باشد و در محدوده دادهای خدا و مقدرات زندگیش نشاط و فعالیت داشته باشد و در زندگی تمنای چیزهای را که برای او میسر نیست نکند، و بسوی نعمات که دیگران دارند او ندارد سرک نکشد، بگونه مثال: پیرمرد نباید تمنای نیرو و حرارت جوانی کند، و خانمی که از زیبایی بهره ندارد آرزوی حسادت و بدخواهی به خانمهای زیبا نگاه نکند و آن جوان کوتاه قد نباید با حسرت و افسوس به آن آقای قد بلند بنگردد، بیابان نیشنی که در قطعه زمین خشک و بایر زیست می کند نباید وسایل رفا و زندگی بی درد سر شهر نیشان را طمع کند.

در زمانه پیامبر صلی الله علیه وسلم گروهی از زنان تمنای کردن که ای کاش آن چرا، که مردان دارند میداشتند، خداوند این آیه مبارکه را نازل کرد:

(وَلَا تَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا) النساء: 32

«و چیزی را که خداوند بدان بعضی از شما را بر بعضی برتری بخشیده است، آرزو نکنید مردان از آنچه حاصل کرده اند بهره ای دارند و زنان نیز از آنچه حاصل کرده اند بهره ای و فضل خدا را از وی درخواست کنید بی گمان خدا به هر چیزی داناست» پس فضل و بخشش وی از روی علم است و چون مورد درخواست قرار گیرد، آن را می داند، لذا بر خدای سبحان در کار، یا حکمی از افعال و احکام وی اعتراض نکنید.

رستگاران کس است که به اسلام راه یافته باشد و روزیش کفایت امور زندگیش را بکند و به آن قناعت کند.

بنابراین قناعت عبارت از این است که حریص و آزمند نباشی و به چیزی های که از آن تونیست چشم نداشته باشی و به آن چه درتوان تونیست امید نبندی، تابتوانی نسیمهای زندگی پاک و پاگیزه را بر سر و روی خویش حس کنی، قناعت به روزی کم و محدود، مایه ضعف و ناتوانی انسان نیست، چنانچه بعضی کوتاه نظران پنداشته اند، قناعت منبع نیروی است، برای کسانی که تابع اصول اند و برای خود رسالتی قایل هستند و در راه رسیدن به هدفی تلاش میکنند و در این راه با انواع محرومیت ها و مصادره ها مواجه می گردند.

راهای حصول قناعت

قناعت عامل عمده در راه زدودن گدایی بشمار می رود، علامه ابن قدامه مقدسی رحمه الله در کتابش مختصر منهاج القاصدين راهای بدست آوردن قناعت را بگونه ذیل بیان فرموده است:

میانینه روی در مصرف:

اقتصادمیان روی در همه کارها مایه ادامه و بقای آن است، انسانی که در کارهایش از توسط و میانینه روی کار میگیرد، هرگز محتاج نمی شود با امتداد راه تعادل قناعت بدست می آید. اسراف گناه است الله جل جلاله اسراف کننده گان را برادران شیطان خوانده است.
(إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا) الإسراء :

۲۷

حقیقتا اسرافکاران برادران شیطانهايند و شیطان همواره نسبت به پروردگارش ناسپاس بوده است. الله جل جلاله اسراف کاران را دوست ندارد:

(وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ وَغَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أَكْلُهُ وَالزَّيْتُونَ وَالرِّمَّانَ مُتَشَابِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ) الأنعام: ۱۴۱

از میوه آن چون ثمر داد بخورید و حق [بینوایان از] آن را روز بهره برداری از آن بدهید و [لی] زیاده روی نکنید که او اسرافکاران را دوست ندارد

(يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ) الأعراف: ٣١

ای فرزندان آدم جامه خود را در هر نمازی برگزینید و بخورید و بیاشامید و [لی] زیاده روی نکنید که او اسرافکاران را دوست نمی دارد.

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است:

(الاقتصاد في النفقة نصف المعيشة والتودد إلى الناس نصف العقل وحسن السؤال نصف العلم) (المعجم الاوسط ص 27 ج 7)

میانه روی در مصرف نصف زندگی است، محبت و دوستی با مردم نصف عقل است، بهتر پرسیدن نصف علم است.

قصر امل:

آن چه که اکنون بدست انسان قرار دارد از آن استفاده کند طمع و امید ازدیاد آن را و همچنان این فکر را از خودش دور کند، که برای فردا چطور خواهد شد، و متیقین باشد آن چه برای او مقدر است خواهد رسید و این دستور خداوند را بیاد آورد:

(الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ) البقرة: ٢٦٨

شیطان شمارا به فقر و تنگدستی می ترساند، و به فحشاء دستور میدهد.

و معتقد به آن باشد که انسان تا آن که لقمه روزی در دنیا برایش مقدر باشد به او خواهد رسید و آنگاه که رزق مقدر خدا برایش خلاص شود روزی دیگران را خورده نخواهد توانست. بنا بر این درصدد تلاش بدست آوردن آن چه از آن اونیست زحمت نکشد.

تفکر در زندگی پیامبران:

بر انسان فقیر است که زندگی پیامبران را از نظرش بگذارند و در آن دقت نماید، پیامبران که بندگان محبوب الهی بودند، در کدام سطح معیشت زندگی می کردند و روزها را به گرسنگی سپری کرده اند و روزهای درخانه های شان آتش بعنوان تیار کردن غذا افروخته نشده بود، در عین حال از سخی ترین مردم بشمار می رفتند و زمانی هم برایشان آمده است که از گرسنگی سنگی بر شکم بسته اند، و احياناً از گرسنگی خوابشان نمی برد، اما قناعت کردند. می

تذکرات مال:

اگر انسان دقیقاً به خوبی های که مال و ثروت دارد توجه داشته باشد همیشه درصد جمع آوری و حرص به آن می برآید، اما آن چه مهم است انسان آن را از نظر نیاندازد همانا اضرار دنیا داری است، بسا کسانی که دنیا دار هستند آرامی روانی در دنیا ندارند، همیشه ب فکر اندوختن سرمایه بیشتر و حفظ و نگهبانی آن هستند، شب و روز را به این تشویش میگذرانند، و از جانی دیگر مال در دنیا مکلفیتی نیز ندارد، که ادا کردن آن ضرورت است و در آخرت هم انسان از محاسبه خداوند خلاص شدنی نیست تا آنکه از مالش جواب بدهد که آنرا از کجا بدست آورده است و در کجا مصرف کرده است.

لا تزول قدما عبد يوم القيامة حتى يسأل عن عمره فيما أفناه وعن علمه ما فعل به وعن ماله من أين اكتسبه وفيما أنفقه وعن جسمه فيما أبلاه. (سنن دارمی ص 144 ج 1)

هرکت نمی کند قدم های انسان (در روز قیامت، در وقت محاسبه پروردگار) تا این که پرسیده شود از عمرش که در چه چیز آنرا سپری کرده است، و از علمش که چه کرده است به آن و از مالش که از کجا بدست آورده و در کجا مصرف کرده است، و از جسمش که در چه چیز آنرا کهنه کرده است.

دانستن فضیلت قناعت:

قناعت آن گنجینه است که برای انسان عزت نفس نصیب می کند از ذلت و خواری و بی اعتباری نجاتش می دهد قناعت نتیجه صبر است و پاداش صبر جنت است و جنت آخرین مامل و منزل شخص مومن است پیامبر صلی الله علیه و سلم می فرماید:

(قد افلح من اسلم ورزق كفافاً وقنعه الله بما آتاه.) (26 ص 252)

براستی کامیاب شد آن که اسلام آورد و روزی بقدر کفایت به او داده شد و خداوند او را قناعت نصیب کرد به آن چه به او داده است.

عقیده به تقدیر:

برمسلمان است به مقدرات الهی عقیده راسخ داشته باشد و بداند آن چه از جانب خداوند مقدر است خواهد رسید، انسان نمی تواند بتلاش آن چه در نصیب اش نیست مالک آن شود، و بداند و معتقد باشد برین که آن چه به او داده نشده، بخیرش بوده است زیرا؛ خداوند مالک دلهای و عالم به همه احوال انسان هاست، شاید در آن چه که انسان را از آن محروم ساخته خیری نهفته باشد و خداوند به آن آگاه و انسان از آن غافل است.

زکات

زکات یکی از فرایض اسلام و رکن سوم از ارکان پنجگانه آن است، امر پرداخت زکات در قرآن کریم در (3) آیه توأم با نماز ذکر گردیده است، زکات عبارت است از: عبادت مالی که بعد از نماز حایز مرتبه دوم میباشد، در صورتی که نماز ستون دین است اهمیت زکات را میتوان از روی آن تصور کرد. زکات حق فقیران بر ثروت مندان بوده و پرداختنش به آنها لازم است و مقام و منزلت فقیران در آن بزرگ گردانده شده آنها احساس می نمایند آن چه را که از ثروت مندان می گیرند حق خود آنهاست، نه گدایی، و طلب کمک و نه ذلت و ایشان این فرض خدا را باعزت و کرامت میگیرند، از جانب دیگر اغنیای حق ندارند، که در پرداخت این وجیبه به فقیران کدام منت و احسان بگذارند، زیرا؛ پرداختن زکات همانند دین و یا قرض است که باید پرداخته شود در این صورت فقیران احساس آن را نمی کنند که از سیرکاروان جامعه عقب مانده اند و یا دور و منزوی شده اند و ثروت مندان هم احساس نمی کنند که در پرداخت زکات مجبور کرده شده اند و یا این که در گرداب کشمکشها و درگیریها افتیده اند. زکات يك وسیله ایجابی و تعاون و همکاری بین افراد جامعه بایک دیگر است، زیرا اغنیای بدرخواست و رضایت خود و به منظور امتثال از امر خداوند و خوشنودی او این وجیبه را آدا مینمایند. زکات احسان غنی بر فقیر نیست بلکه حق اجتماعی است که زیرنگرانی دولت توزیع میشود و از جمله مالیات است که دولت از مردم می ستاند. قرآن کریم در این مورد می فرماید:

(وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ) الذاریات: ۱۹

و در مالهایشان حق است برای سوال کننده گان و محرومان.

فلسفه زکات:

زکات در اسلام عبادت مالی است حکمت اساسی آن را پاک نمودن نفسها از بخل، خود پسندی، دوستی مال، تجاوز بر حقوق ناداران و سنگدلی، تزکیه و نمو، بابرکت ساختن مال، خوشنودی خداوند از زکات دهنده و قبول آن، در نزد خدا، همدردی با ناتوانان، دعا های آنها به زکات دهند است، خداوند این حکمت بزرگ و اساسی را در قرآن تذکر داده است و به پیامبر صلی الله علیه وسلم چنین می فرماید:

(خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ) التوبة: ۱۰۳

از اموال آنان صدقه ای بگیر تا به وسیله آن پاک و پاکیزه شان سازی و برایشان دعا کن زیرا دعا تو برای آنان آرامشی است و خدا شنوای داناست. در پرداختن زکات دو مصلحت در نظر گرفته شده است یکی آن مربوط به خود شخص است که با پرداختن زکات نفس او پاک شده بخل و چشم تنگی اش از بین می رود. و مصلحت دیگر آن به جامعه تعلق می گیرد که خواه ناخواه در جامعه عاجزان و نیاز مندان وجود دارند که از این طریق کمک میشوند در واقع زکات بمثابة موسسه اجتماعی است، که حقوق کلیه اشخاص و گروه های را که در جامعه اسلامی حیات بسر می برند در نظر میگیرد تا زندگی با کرامتی را برایشان محقق سازد.

زکات سرمایه داران را وادار می سازد که ثروت خود را در بخشهای سرمایه گذاری بکار اندازند، که این خود رشد اقتصادی را بار آورده و به پیکر فرسوده اقتصادی جان میبخشد، هرگاه ثروت مندان به سرمایه گذاری نپردازند و از آنجا که زکات همه ساله پرداخته شده و از راه آن دو نیم درصد سرمایه ثروت مندان به سود فقیران و ناداران می افتد و ثروت مندان در مدت چهل سال همه ثروت و دارایی خود را از دست خواهند داد، بنابراین زکات طبقه ثروت مندر را به سرمای گذاری تشویق مینماید، تا از نابودی و زوال ثروت شان جلوگیری بعمل آید. (4ص121)

نقش دولت در جمع آوری زکات:

زکات حق ثابت و معلوم است، اصل زکات آن است که توسط دستگاہی که آن را قرآن کریم به (العاملین علیها) مسمی کرده است به دولت سپرده شود، اگر مسلمانان از ادای آن تاخیر می نمایند، بنابراین گیزه ایمانی و مقتضیات اسلامی دولت، آنرا به زور گرفته و بخاطر آن از قوه اجراییه کار می گیرد، آنطور که مالیات را از مؤدیان آن جمع آوری میکند. یکی از مسؤولیت های مهم دولت گرفتن زکات و پرداخت آن به مستحق آن است، زکات یکی از ارکان اسلام را محکم و قایم میسازد، روی این ملحوظ امیر المؤمنین ابوبکر صدیق رضی الله عنه با کسانی که از پرداخت زکات اباورزیدند جنگید.

دلیل این که جمع آوری زکات وظیفه دولت است این فرموده خداوند جل جلاله است:

(خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلَّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ) التوبة: ۱۰۳

از اموال آنان صدقه ای بگیر تا به وسیله آن پاک و پاکیزه شان سازی و برایشان دعا کن زیرا دعای تو برای آنان آرامشی است و خدا شنوای داناست جمهور علماء مسلمین بر آن اند که مراد از (صدقه) در آیه فوق زکات است، پیامبر صلی الله علیه وسلم و آنانی که بعد از وی امور مسلمین را بدوش دارند مخاطب به جمع آوری آن اند. و همچنان پیامبر صلی الله علیه وسلم وقتی که معاذ بن جبل رضی الله عنه را به حیث مسؤل و امیر به یمن فرستاد برایش فرمود:

(فاعلمهم ان الله افترض عليهم صدقه تؤخذ من اغنياءهم فتر دالي فقرائهم فان هم اطاعوا لذلك فإياك وكرام اموالهم واتق دعوة المظلوم فانه ليس بينها وبين الله حجاب) (23ص114)

آگاه بساز ایشان را که خداوند جل جلاله بر آنها زکات را فرض گردانیده که از ثروتمندان گرفته و به مستمندان داده میشود، اگر از تودراین مورد اطاعت کردند آگاه باش که از گرفتن مالهای خوب و پر قیمت آنها را پزهیز نمائی، از آه مظلوم و ستم دیده بیم کن، زیرا در بین آه او و خداوند پرده و مانع وجود ندارد.

از حدیث شریف برمی آید که برای زکات مرجع باشد که آن را جمع و توزیع کند و آن مرجع جز دولت کسی دیگر شده نمیتواند.

ابن حجر عسقلانی در شرح همین حدیث می گوید: امام (رییس دولت) مسؤولیت جمع آوری و توزیع زکات را بدوش دارد. و این را یا خود ویا وکیل او انجام می دهد کسی که از آن اباورزد جبراً از او گرفته میشود. (20ص 284 و 285)

در عصر حاضر که انگیزه دینی اکثر مردم ضعیف گردیده است مردم در انجام این فریضه تنبلی و سستی می کنند، باید درین مورد با اصل رجوع شود و ولی الامر به جمع آوری زکات به مستحقین اش، بنا بر اسباب ذیل اقدام کند:

– احیاناً ضمیر و وجدان بعضی مردم کشته می شود و احساس مسؤولیت نمی کند که در این صورت ضمانتی برای حفظ وصیانت حقوق فقیران در اموال اغنیا وجود نمی داشته باشد، بمنظور صیانت و کرامت آبروی فقیران و حقی که در زکات دارند از طریق دولت بدست آید تا احساس اهانت و حقارت ننمایند.

– ممکن است چندین ثروت مند به یک فقیر متوجه شوند و به او کمک نمایند و فقیران دیگر فراموش شوند، دولت درین صورت میتواند توزیع آن را بشکل عادلانه تنظیم کند که هیچ یک از مستحقین بی بهر نمایند.

– هدف فرضیت زکات تنها رفع معضله فقر نیست بلکه اهداف دیگر رانیز در بردارد، که با سپردن صلاحیت توزیع زکات به افراد، آن اهداف معطل میماند. که از جمله تقویت بیت المال تجهیز لشکر، حفظ سرحدات و مصارف عامه در مصالح مسلمین میباشد.

– اسلام دین و دولت است زکات یکی از منابع عایداتی دولت است که باید از طریق آن جمع، تنظیم و توزیع گردد. هستند کسانی که مال و ثروت دارند ولی آنچه بر مال شان لازم است آن را نمیدانند، بر دولت است که آنها را متوجه ساخته و مکلفیت های مالی شان را اخذ دارد.

– و اخیراً سپردن صلاحیت تصرف و توزیع زکات به افراد منجر به آشوب، هرج و مرج میگردد،

مستحقین زکات:

قرآن کریم به آن بخش های که زکات بمصرف می رسد نسبت به مصادر و منابعی که زکات بدست می آید توجه و اهتمام زیادی مبذول داشته است، زیرا: جمع آوری زکات از طرف دولت با وسایل مختلفی که در دست دارد

هرآینه صدقات (زکات) برای فقرا و مسکینان، کارمندان جمع کننده زکات و آهاي که الفت داده میشوند به اسلام و ایمان شان قوي میشود و آزاد کردن بنده ها و به قرضداران و در راه خدا و برای مسافران این ثابت شده است، از جانب خداوند و خدا دانا و با حکمت است.

آیه مذکور اقسام هشت گانه را که مستحق زکات اند و زکات به ایشان داده میشود تجدد نموده است قسم اول و دوم آن فقرا و مساکین اند، اشخاص موصوف کسانی اند که خداوند از مال زکات به آنها حصه را تعیین نموده است این دلیل آنست که از اهداف نخستین زکات از بین بردن فقر و مستمندی (که عامل اصلی گدایی است) و برداشتن حاجت و مسکنت از جامعه اسلامی است. هدف از اصناف هشت گانه فوق همان گروه از افرادی اند که به این اوصاف موصوف اند که اینک در ذیل از اصناف هشت گانه توضیح مختصری بعمل میاید.

فقیر: اولین مرجع و جای مصرف زکات را قرآن کریم به فقرا تخصیص داده است، که فقراء جمع فقیر است و فقیر به چه کسی اطلاق میشود و یافقیر چه کسی را گفته میشود؟ دکتور وهبه ذهیلی در کتابش (الفقه الاسلامی وادلته) فقیر را چنین تعریف می کند:

فقیر کسی است که نه مال دارد و نه مصدر مناسب حلال که کفایت ضرورتها را بر او کند مانند نان، لباس، خانه، مانند کسی که روزانه به ده درهم ضرورت دارد لیکن درآمدش دوویاسه و یا چهار درهم است.

مسکین: دومین مرجع مصارف زکات مساکین اند. مساکین جمع مسکین و مسکین به آن شخصی اطلاق میشود که مال و مصدر حلال و مناسب دارد که تقریباً کفایت او و نفقه خوارانش را می کند و لی برای رفع همه احتیاجات

عده از علماء فقیر و مسکین را چنین تعریف کرده اند: مسکین کسیست که 50% و یا بیشتر از ضروریات زندگی خودش و عایله اش را داشته باشد. و فقیر کسی است که کمتر از 50% ضروریات خود و فامیل اش را نداشته باشد. بنا به آنچه در تعریف فقیر و مسکین گفته شد آنانی که به سبب فقر و مسکنت از مستحقین زکات شمرده میشوند قرار ذیل اند:

(الف) شخصی که اصلاً مال و مدرک برای امرار معیشت خویش داشته نباشد.

(ب) شخصی که مال و مدرکی برای امرار معیشت دارد ولی آن مال و مدرک 50% ضروریات او و نفقه خوارانش را کفایت می کند و بس (10 ص 1952 ج 3)

– موظفین جمع آوری زکات (عاملین):

هدف از عاملین و یا موظفین جمع آوری آن گروپ عامله اند که در جمع آوری تنظیم و توزیع زکات مسولیت دارند که از طرف دولت بایشان این وظیف سپرده شده از مال زکات به آنها بمنزله یک کارمند دولت حقوق پرداخته میشود.

– مولفه القلوب:

آنها عبارت از افرادی بودند که در صدر اسلام از طرف پیامبر صلی الله علیه وسلم بنا بر مصالحی که مدنظر داشت و ایجاب می کرد به ایشان سهم از زکات پرداخته می شد ولی در این زمان راجع به سهم ایشان در مصارف زکات و دادن حصه زکات را به آنها نزد علماء آراء ذیل موجود است.

فقهاء مذهب امام ابوحنیفه و مذهب امام مالک (رحمهم الله) به این نظر اند: که حصه مولفه القلوب از زکات بعد از وفات و رحلت پیامبر صلی الله علیه وسلم ساقط گردیده است، زیرا خداوند اسلام را عزت و غلبه نصیب کرده است، علتی که پیامبر صلی الله علیه وسلم بخاطر آن به غیر مسلمانان از مال زکات میداد تشویق و تالیف دلهای شان به اسلام بود و بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه وسلم خلفای راشدین به آنها سهم از مال زکات نپرداخته اند. اما عده دیگر از علماء

– در آزاد کردن گردنها (وفي الرقاب) :

هدف از این گروه آن عده مکاتبین اند که ازپوره کردن مبلغ کتابت شان عاجزاند ودرزکات سهم وحصه به آنها ازطرف خداوند مدنظرگرفته شده است که آنها ازغلام بودن آزاد شوند بخاطراینکه اکنون درجهان نظام و رسم برده گی و برده داری وجود ندارد و تحریم برده داری مطابق قوانین بین المللی به میان آمده است، سهم و حصه برای این گروپ عملا وجود ندارد و آنعده ازبرده ها (غلامان) اگر در گوشه ازجهان موجود باشدخلاف قانون اند، آنها ازاعتبار ساقط می باشند. (10ص1956ج3)

– **قرضداران:** مرجع وجهت ششم برای مصرف زکات درقرآن کریم (غارم) یا قرضدار است وهدف از آن طایفه ازمسلمانان اند که زیربار قرض خمیده اند و توان ادای آن را ندارند، مطابق مذهب امام ابوحنیفه وامام مالک رحمه الله ازمال زکات حصه برای رفع قرض آنعده قرضداران داده میشود که قرضداریشان ازفضول خرچی وفساد وراهای گناه مانند شراب نوشی و عمل قمار نباشد، وهمچنان برای آنعده از افراد خیراندیش که بخاطر اصلاح بین مسلمانان متحمل مالی شده باشند داده میشود، مساعدت باقرضداران یکی ازویژه گی های نظام اقتصادی اسلام است که درهیچ دین ومذهبی این خصوصیت سراغ نشده است.

در راه خدا: هفتمین مورد مصرف زکات راه خداست وهدف از آن عده ازجاهدین اند که درراه خداوندجل جلاله مصروف جهاد بادشمنان اسلام اند وازطرف دولت اسلامی معاش ماهوار ندارند و عملا ازسرحدات کشور اسلامی ومنافع عامه مسلمانان دفاع می کنند.

– **مسافران:** هدف از مسافران که ازمال زکات برایشان تعیین شده آنعده ازمسلمانان اند که ازرسیدن بمنزل مقصودنسبت نداشتن زاده وراحله بازمانده اند ودر رسیدن شان بمنزل مقصود نیاز به مساعدت وهمکاری دارند مانند کسانی که درسفر حج، جهاد وطلب علم ازراه بازمانده باشند به انها ازمال زکات داده میشود اگرچه دروطن خویش غنی هم باشند. (10ص1958ج3)

اندازه پرداخت زکات بمستحقین آن

بعد از این که اصناف مستحق زکات واضح گردید این موضوع قابل بررسی هست که چقدر از مال زکات برای مستحقین آن پرداخته میشود. دقت درین موضوع از این جهت حائز اهمیت است که يك عده از مسلمانان و غیر مسلمانان را عقیده بر آن است که برای فقیر از مال زکات چند دره می و یا مقدار اندکی از حبوبات و یا پاره از نان که فقراء و مساکین به آن رفع گرسنگی نمایند و حاجت چند روزه شان بر آورده شود پرداخته میشود و بعد از گذشت چند روز دوباره بدروازه هاضف می کشند، زیرا علت گدایی که فقر بود هنوز هم باقی می ماند، اینک در سطور زیر از نظرات فقها در مذهب اسلامی تذکر می رود تا موضوع روشن شود.

بطور عموم فقهای مذاهب اسلامی درین مورد سه نظر دارند:

الف) برای فقیر از مال زکات به اندازه داده شود که اساس و بنیاد فقر او را منهدم گرداند و عواملی را که باعث احتیاج وفاقگی او شده است از بین برد و او را تا پایان عمر کفایت نماید و بگرفتن زکات بار دیگر نیازی نماند.

این موضوع را امام نووی در کتابش (المجموع شرح المذهب) ذکر کرده است و می افزاید بفقیر و مسکین مقدار مالی داده شود که او را از حاجت مندی به ثروت مندی بکشاند و کفایت دائمی نماید، اگر فقیر صاحب حرفه باشد مطابق طبیعت حرفه اش برای وی کمک صورت بگیرد و کسی که خباز و یا صراف باشد به نوعیت و طبیعت حرفه های شان زکات داده شود و اگر کسی کسب خیاطی، نجاری و یا قصابی و یا غیره را پیش می برد ابزار و آلات این حرفه ها برایشان خریده شود و کسی که دهقان است قطعه زمینی برایش خریداری گردد تا از غله جات آن همواره استفاده نماید آن که اهل حرفه و کسب نیست و نه توان کار جسمی را دارد او را به آن اندازه از مال زکات داده شود که تا پایان عمر کفایتش کند. آنچه تذکر آن رفت نظر مذهب امام شافعی رحمه الله است. (23 ص 93 و 94)

از حضرت عمر رضی الله عنه روایت شده که فرمود: زمانی که فقیر را کمک می کردید و برای او چیزی میدادید او را غنی سازید و وی همیشه در صد غنای مندی فقر بود، و برای رفع نیاز مندی آنها تلاش اساسی میکرد. مردی نزدش آمد و از حالت زار اقتصادی اش

ب) برای مستحق زکات مصارف یکساله خودش و عائله اش را داده شود و این بخاطر آنست که افراد معمولاً برای پیش برد مصارف یکساله زندگی پیش بین می باشد و پیامبر صلی الله علیه وسلم در این راستا بهترین مقتدا است که تمام مصارف یک ساله خانواده خویش را جمع می کرد و به ایشان می سپرد.

و همچنان اموال زکات سالانه جمع آوری و توزیع می گردد، لذا پرداخت مصارف تمام عمر برای فقیر در یکبار حتمی به نظر نمی رسد، اگر بارسیدن سال دیگر مشکل فقر و مسکنت باقی بود، بار دیگر برایش داده میشود. این نظریه مذهب امام مالک و اکثر فقها در مذهب امام احمد بن حنبل رحمه الله است آنچه از این نظریه گرفته میشود همان مطلب است که از نظریه اول هوید ابود. (23ص95)

ج) برای فقیر و مسکین و مستحقین زکات از مال زکات آن اندازه داده شود که کمتر از نصاب (دو صد درهم) باشد آن که مالک دو صد درهم است، غنی شمرده میشود و برای غنی گرفتن زکات درست نیست، این نظریه در مذهب امام مالک و امام ابوحنیفه رحمه الله است (10ص1959 ج3)

آنچه در پایان بحث قابل یاد آوری است آنست که ولی امر مسلمین و مسولین توزیع زکات آن را در وقت توزیع زکات مدنظر بگیرند، توجه به اولویت ها است به این معنی که در قدم اول آن عده از افراد را که واجد شرایط اخذ مال زکات اند درجه بندی نمایند، در قدم دوم از مال زکات به کسانی به دهند، که توانایی دیگر برای سدرمق و پوره کردن احتیاجاتشان بالفعل و بالقوه نداشته باشند، آنانیکه توانایی کار را ندارند از مال زکات به ایشان داده نمی شود، بدلیل این که دونفر نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمدند و از مال زکات تقاضا کردند، پیامبر صلی الله علیه وسلم ایشان را به دقت نگرست و برایشان فرمود: اگر میخواهید شمارا می دهم، مگر در مال زکات حصه برای سرمایه دار و فرد توان مند کار وجود ندارد. (3ص163)

خلاصه سخن این که دین مقدس اسلام از شخص توان مند میخواهد که خودش نیازمندی های خویش را رفع نماید.

خزانه عمومی دولت بیت المال:

خزانه عمومی دولت بیت(المال)بامنابع مختلف آن ضامن کمک ومساعدت فقیران است، اسلام به دولت اجازه نمیدهد که دربرابر مشکلات اجتماعی موقف منفي داشته باشد ودرحل مشکلات مردم سهم نگیرد، بلکه از آن میخواهد که دررفع این گونه مشکلات موقف و پالیسی مثبتی داشته باشد، هرگاه جامعه به چنین مشکلات روبروگردد، هیچ جامعه نیست، که در آن فقیر و ثروت مند وجود نداشته باشد روی این ملحوظ اسلام بمنظور رفع احتیاجات فقیران با اقسام مختلف آنها گامهای برداشته است و برای آن قانونی را پی ریزی کرده، که ضامن ازبین بردن فقر ازجامعه است.

برای تحقق این هدف اسلام حقوق زیادی را واجب گردانیده است و آن را به خاطر معالجه این معضله توجیه نموده است. از نظر اسلام دولت دراین مورد مسؤل است و تمام مسولیت ها چه کلی و چه جزئی فقیران و بیوه زنان وغیره گروه های محتاج بردوش دولت است به هرفقیری که توان کار را ندارد حق داده شده است که ازدولت بخواهد که مصارف پیشبرد زنده گانی او را بدهد، این مسولت که بردوش دولت گذاشته شده است او را دربرابر تمام افراد جامعه مسؤل قرار میدهد و اساس این مسؤلیت این فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم است:

(انا اولی بکل مسلم من نفسه، من ترک مالاً فلورثته ومن ترک دینا اوضیاعاً فالی وعلی.)
(3ص252)

منفعت من به مسلمانان نسبت بخود شان زیاد ترمی رسد کسی که بعد از مرگش مالی را گذاشت آن مال ازورثه اش است وکسی که براو قرض باشد ویا اطفال خورد سالی داشته باشد که خطر ضایع شدن آنها است وچیزی ندارد آنها نزد من آیند ومسؤلیت آنها بردوش من است.

حضرت عمر رضی الله عنه سوگندخورده فرمود:
احدی درگرفتن این مال ازدیگر برتری ندارند و نه من درگرفتن آن ازدیگران برتری داشته ومستحق تر هستم، سوگند بخدا هیچ مسلمانانی نیست مگر آن که دراین مال سهمی دارد ولی درگرفتن آن مطابق کتاب

بنابر آنچه گفته شد هرگاه اموال زکات نتواند جوابگوي احتیاجات فقيران وبي نوایان باشد ازبیت المال (خزانه عمومي) برایشان نفقه داده میشود و رفع نیازمندی آنها ازهمه مصارف بیت المال ترجیح داده میشود.

اگر دولت این وظیفه خود را اجرانکرد فقراء حق دارند که غرض بدست آوردن حق شان به ضد دولت بحکمه دعوي نمایند تا توسط حکم عدالت قاضي این حق مسلم شان را بستاند.

فیصله فقیه مشهور اسلام علامه بن عابدین همین است، اومي گوید: قاضي باید به اساس فیصله محکمه ارکان دولت را مکلف سازد تا برای شخص فقیر و عاجز بقدر کفایت مصارف بدهد طوري که قاضي به اساس فیصله قضائي ولي یا اقارب قریب او (فقیر) را به این کار مکلف میسازد.

درسال قحطي و خشك سالي حضرت عمر رضي الله عنه برای بینوایان ازبیت المال طعام پخته میکرد و شخصی را موظف ساخته بود، که درکوچه های مدینه صدا کند هرکس بخواد از این طعام خورده می توان واگر خواسته باشد به اندازه رفع ضرورت فامیل و خانواده اش از آن گرفته و بخانه ببرد. (ص11 و 102 و 103)

کفایت و کمک دولت ازبیت المال منحصر به افراد مسلمان نبوده بلکه غیر مسلمانان راهم دربرمی گیرد و درین باب سوابق تاریخی وجود دارد که تکفل دولت را در برابر اهل ذمه هم ثابت می ساد.

خالد بن ولید به اهل حیره چنین نوشت: هر پیروضعیف ازهل ذمه که قدرت کار را نداشته باشد و یا کدام آفتی او را رسیده باشد و یا بعد از ثروتمندی و غنا فقر دامنگیر او گشته باشد و از روی مجبوري از اهل دین خود سوال کند، من ازین نوع اشخاص جزیه را معاف کردم و تا وقتی که درسرزمین اسلامي زندگی کند مصرف شان بدوش بیت المال است.

خالد این عهد نامه را در وقت خلافت ابوبکر صدیق نوشته بود هیچ يك از اصحاب رسول الله صلي الله عليه

حضرت عمر در عهد خلافت خویش برده‌ی می گذست سائلی را دید بر پشت دري گدایي می‌کرد، شخص ناتوانی بود عمر فهمید که وی ذمی است از باویش گرفته پرسید از کدام يك اهل کتاب هستی؟ گفت یهودی ام به اوگفت: چه چیز باعث شده که تو را به این حال می بینم؟ یهودی گفت: بخاطر جزیه، پیری و محتاجی گدایي می‌کنم، عمر دست او را گرفته به خانه اش برد و آنچه نزدش بود به او داد، سپس او را به خازن (بیت المال) معرفی کرد و گفت: راجع به این شخص و امثال آن متوجه باش سوگند بخدا که در حق وی انصاف نکرده ایم، که در حال و ایام جوانی از او استفاده کنیم اما در وقت پیری او را رها کنیم و خوارش سازیم به او معاش مقرر کرد و به مسؤل بیت المال گفت: تا وقتی معاش مذکور را برایش تادیه کن که در دار اسلام زندگی میکند. (9ص82 و 11ص102)

عمر بن عبدالعزیز به این حقیقت بیش از همه آگاه بود و می دانست که پوره کردن ضروریات فقراء و بینوایان به ذمه دولت اسلامی است، فاطمه همسرش روایت می کند روزی عمر را دیدم که به سجاده نشسته بود در حالی که رخساره خود را بردست نهاده بود اشک می ریخت به او گفتم: چه شده که گریه می کنی؟ گفت: وای بر تو و مسؤلیت امور این امت به دوشم شد من را جمع به فقیر، گرسنه و بیمار از دست رفته، برهنه مشقت دیده و یتیم دل شکسته بیوه بی کس، مظلوم آسیب رسیده، مسافر، اسیر و پیر سال خورده و بالاخره کسی که نان خوار زیاد و مال اندک دارد و به امثال آنها که به هر طرف وجود دارد اندیشیدم، که خداوند درباره آنها در روز رستاخیز از من می پرسد و محمد صلی الله علیه وسلم در برابر من قرار میگیرد و از آنها دفاع میکند لذا ترسیدم، که پاسخ و دلیلی گفته نتوانم دلم به حال سوخت گریه کردم. (9ص87)

بنابر آنچه گفته شد خزانه عمومی (بیت المال) با کافه مواردش من حیث يك ضمانت اجتماعی در چوکات دولت اسلامی وستون فقرات آن وجود دارد و برای جلوگیری از فقر و بینوایی که عامل اصلی گدایي است میباشد و بر دولت است که موارد و منابع بیت المال را تقویه نموده و آن را در اختیار ضعفاء و بینوایان قرار دهد.

حضرت عمر قطعه زمین ملکیت خویش را در مدینه منوره که آن را (زبده) می نامیدند وقف چراگاه مسلمانان نموده بود و به مسؤل آن چراگاه که (هني) نام داشت دستور داد، اي هني بامردم برده باري وپيش آمد خوب کن، از دعای مظلوم بترس زیرا دعای مظلوم مقبول است برای کسی که اشتر و مواشی کم دارد زمین استفاده بیشتر از این چراگاه را فراهم ساز، اگر مواشی ثروتمندان مانند: عثمان بن عفان و عبدالرحمن بن عوف نچرندباکي ندارد، زیرا اگر مواشی آنها هلاک شود به زراعت روي مي آورند، ولي اگر مواشی ناداران و بینوایان ازین برود فریاد کنان نزد من می آیند، در این صورت آیادرست است که آنها رهانماید و با آنها هیچ توجه نکنم؟ تهیه چراگاه برای ما آسان تر از تهیه طلاونقره برای آنها است. (9ص488)

احیای صلہ رحم

صله رحمی و احیای آن یکی از ویژگی های دین مقدس و جاودان اسلام است که ادیان و مذاهب دیگر از آن بی بهره اند، از نظر اسلام افراد جامعه اسلامی عضویک فامیل بشمار میروند، هر خیر و فلاح برای يك انسان بمنفعت دیگر نیز میباشد و هر صدمه و ضرری بفردي بردیگران بی اثر نمی باشد، از آنجاست که شریعت اسلام به احیاء، تقویه و دوام صلہ ۶ رحم امر فرموده است و از قطع و آنچه باعث صدمه به آن میشود، بر حذر داشته است، خداوند می فرماید:

(إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ) النحل: ۹۰

در حقیقت خدا به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می دهد و از کار زشت و ناپسند و ستم باز می دارد به شما اندرز می دهد باشد که پند گیرید.

(فَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ ذَلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) الروم: ۳۸

پس حق خویشاوند و تنگدست و در راه مانده را بده این [انفاق] برای کسانی که خواهان خشنودی خدایند بهتر است و اینان همان رستگارانند.

و فرموده است: **(يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا) النساء: ۱**

ای مردم از پروردگارتان که شما را از نفس واحدی آفرید و جفتش را [نیز] از او آفرید و از آن دو مردان و زنان بسیاری پراکنده کرد پروا دارید و از خدایی که به [نام] او از همدیگر درخواست می‌کنید پروا ننمایید و زهار از خویشاوندان مبرید که خدا همواره بر شما نگهبان است.

و همچنان پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم فرموده است:

(من كان يوءمن بالله واليوم الآخر فليصل رحمه) (26ص156)

کسی که ایمان به خدا و روز آخرت دارد باید رحمش را وصل نماید (صلهء رحم داشته باشد) از ارشادات فوق برمی آید که موضوع صلهء رحم از نظر اسلام عمده و درخور توجه است و هر مسلمان متمول راست، که در اجراء و تحقق آن بکوشد، زیرا؛ وصل نمودن رحم مساوی وصل شدن برحمت پروردگار و قطع آن، موجب محرومیت از رحمت الهی میگردد.

معنی صلهء رحم :

صلهء رحم عبارت از مراوده و حسن سلوک به اقارب ذی حق عصبی و نسبی در همه سطوح زندگی است بطور خاص در حالت احتیاج و ضرورت ایشان، تنها رفت و آمد و احترام در حالت سرورخوشی و تقدیم تعزیت در مراسم عزاداری راصلهء رحم گفته نمی شود. که در حالات احتیاج شدید و طاقت فرسا از آنها دوری جسته شود.

ابن قیم جوزی رحمه الله می فرماید: بزرگترین قطع صلهء رحمی آنست که شخصی یکی از ذوی الارحام خود را در گرسنگی و تشنگی گرمی و سردی روزگار ببیند و لقمه نان و جرعه آبی و پارچه لباسی، که ذریعه آن سد رمق و رفع گرسنگی و تشنه گی ستر عورت نماید به او ندهد حال آنکه او برادر و یا کاکا، بچه کاکا، بچه خاله عمه اش است، اگر این قطع صلهء رحمی نیست پس قطع صلهء رحم چیست؟

صلهءرحم آن است که از اقارب عصبی ونسبی محتاج درحالت فقر و فاقه دست گیری کرده شود، این همان نکته است که فقهای مسلمین برآن اتفاق نظر دارند تا آن که شوهر را بر نفقه خانمش و پدر را بر نفقه اولادش و اولاد را به نفقه والدین جبر کرده میشود. قاضی محکمه صلاحیت دارد که نفقه فقیر را بر اقارب متمول آن جبراً حواله کند، همچنان که ایشان بعد از وفات وی مستحق میراث او اند (اگر از وی مالی بماند) درحالت زنده گی مکلف پوره کردن ضروریات زندگی اونیزانند. از سید ابن المسیب روایت است: که عمر رضی الله عنه عصبه یتیمی را به زندان افگند تا آن که بالای یتیم شان مصرف کنند و ضروریات زندگی اش را پوره کنند.

ابن جریج میگوید: من از عطا راجع به تفسیر این آیه کریمه **(و علی الوارث مثل ذلك)** پرسیدم گفت: بر ورثه یتیم است بالای او مصرف کنند همچنان که از وی میراث می برند گفتم: آیا ورثه مولود (طفل) را که مال ندارد جهت نفقه آن حبس کرده میشود؟ فرمود: مگر بگذارند او را، که بمیرد.

اگر حق ذی القربی که قرآن کریم بمراعات واحسان آن امر فرموده است دادن نفقه به اونباشد، پس چه حقی بالای صاحب قرابت وجود دارد. بزرگترین جفا در حق صاحب قرابت اینست که او را گرسنه و برهنه ببینند در حالی که توان دادن لقمه نانی و پارچه لباسی که به آن سدرمق و سترعورت نماید را دارد و به اونمی دهد. (23ص95 و 96)

دکتور وهبه ذهیلی میگوید: بر پدر واجب است که مخارج مالی فرزندش را تا حین بلوغ بپردازد و بر اقارب متمول و سرمایه دار واجب است که تمام مصارف مالی نزدیکان تنگ دست و بینوای خود را بپردازند. (10ص5011 ج7)

و مطابق مذهب امام ابوحنیفه رحمه الله نفقه هر ذی رحم محرم مانند کاکا، برادر، برادرزاده، عمه و ماما بالای نزدیکان متمول شان واجب است.

شرایط نفقه اقارب:

برای واجب شدن نفقه اقارب ذی رحم محرم از نظر فقهاء شرایط ذیل مدار اعتبار است:

- این که صاحب قرابت باشد فقیر و عاجز از کسب باشد یعنی توانایی انجام کار را نداشته باشد قسمی که صغیر و یا مریض و یا نابینا و یا مونث باشد و این

- اتحاد دین: نفقه فقیر و قوتی بالای اقارب غنی و سرمایه دارش لازم می‌گردد که هر دو پیرو دین مقدس اسلام باشند، اگر فقیر و یا اقارب وی دارای ادیان مختلف باشند، نفقه فقیر بالای قریب غنی وی لازم نیست چنانچه از یگدیگر میراث برده نمی‌توانند. اما مخارج زن، پدر، مادر از این حکم مستثنی است.

- قریبی که نفقه بدمه وی لازم می‌گردد تنگ دست نباشد، زیرا درین صورت خودش در موقفی قرار دارد که با وی کمک صورت بگیرد تا آن که به دیگران کمک نماید. (10 ص 7428 ج 10)

از آنچه که تاکنون تذکر رفت واضح میشود احیای صلۀ رحم و احساس مسؤولیت اقارب متمول در مقابل نزدیکان تا حد اکثر جلوگیری و در نتیجه را های گدایی و سوال گری را مسدود میسازد. اگر فقیری اقاربی که مخارج مالی اش را پوره کرده بتواند نداشته باشد و یا اصلاً اقارب نداشته باشد از نظر دین مقدس اسلام همه مصارف و مخارج آن به ذمه بیت المال مسلمین است.

اندازه نفقه اقارب:

اسلام نفقه را که بر ذمه قریب مالدار و ثروت مند واجب گردانیده است حد و اندازه معینی ندارد، زیرا حاجات مردم نظر به اختلاف زمان و مکان و عرف و امکانات و توانایی انفاق گران فرق می‌کند، کسی متوسط الحال و کسی حالتش خوب است، بنابراین در اندازه نفقه قدرت منفق و حاجت منفق علیه مدار اعتبار است، اما آنچه را فقهاء در مورد نفقه بصراحت ذکر کرده اند شامل اشیای ذیل است:

- لباس زمستانی و تابستانی، که مناسب این دو فصل باشد.

- مسکن و جای بودباش و لوازم ازاثاث و فرش خانه.

- خادم برای کسی که خدمت جان خود را کرده نمیتواند.

- متاهل ساختن کسی که خواهان آنست.

- نفقه زوجه و عیال متزوج.

علامه بن قدامه مقدسی می‌گوید: نفقه قریب به اندازه کفایت

داده شده و بنا برحاجت واجب است، پس به اندازه داده شود که حاجتش برآورده گردد. (23ص62 و 63)

کار کردن

اگر نظام آفرینش را کاملاً بررسی نمایم درمی یابیم که خداوند جهان را بر اساس حرکت و کار قراردادده است و سیر تکاملی موجودات را برین پایه استوار نموده است. از کره خورشید تا کوچک ترین موجودات این جهان اگر حرکت و تحول و تغییر خود را آنی بازدارند، مشاهده خواهیم کرد که حداقل گوشه از این نظام آفرینش باعث اختلال میگردد، بنا برین انسان که موجودی از موجودات این جهان پهن اوراست نباید در چنین يك صحنه ای بی تلاش و بیکار بماند.

کار از نظر اسلام :

کسب و کار از نظر اسلام وظیفه و مسؤولیت طبعی هر زنده جان است، لذا آنرا اسلام برکسی که توانمند کار باشد واجب گردانیده است و همچنان کار و کوشش را تقدیر و تمجید می نماید، زیرا کار سبب حصول مال و به کار گرفتن مال امنیت در جامعه متحقق میشود و نیاز جامعه مرفوع میگردد. کار و عمل نخستین وسیله کسب رزق برای امرار حیات است. که می توان آنرا بدرآمد نیز مسمی کرد که از این طریق انسان برای پوره ساختن احتیاجات خود می کوشد و از این راه سرمایه افراد، ملت ها به وجود می آید لذا عمل (کار) یکی از وسایل فطری انسان برای حصول رزق و بدست آوردن ثروت است و باید انسان به این خاطر سعی و تلاش کند که به درجات بلند ارتقا نماید، نیرومند و توانا شود و در فضای امنیت زندگی نموده از گرسنگی، فقر، بیماری و ترس رهایی یابد.

هر فرد جامعه اسلامی مکلف است، کار کند و ماموریت دارد که هر طرف در زمین خداوند برود و از رزق خداوند بخورد طوری که خداوند می فرماید:

(هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ نُلُوتًا فَاْمْشُوا فِي مَنَآكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ) الملك: ۱۵

او (الله) کسی است که زمین را برای شما رام گردانید پس در فراخنای آن رهسپار شوید و از روزی [خدا] بخورید و رستاخیز به سوی اوست.

رفتن و خوردن مستلزم کار و فعالیت است بدون کار و فعالیت بدست آوردن رزق و خوردن ممکن نیست. (9ص211)
 خداوند انسان را به کار و کوشش و زحمت کشیدن جهت بدست آوردن مایحتاج زندگی اش در آیات متعدد امر فرموده است تا اینکه در (360) آیه قرآن کریم راجع به کار و فعالیت صحبت به میان آمده است و در (109) آیه از قرآن عظیم الشان لفظ فعل ذکر شده است که این همه نمایان گرتشویق از طرف خداوند و توجه به سوی کار و فعالیت است. (9ص205)

و در ذیل به گونه مثال از چند ارشاد الهی تذکرمی رود خداوند جل جلاله می فرماید:

(وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ) النور: ٥٥

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند وعده داده است که حتما آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین [خود] قرار داد و آن دینی را که برایشان پسندیده است به سودشان مستقر کند و بایشان را به ایمنی مبدل گرداند [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند و هر کس پس از آن به کفر گراید آنانند که نافرمانند.

و می فرماید: **(هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ) الملک: ١٥**

خداوند ذاتی است که زمین را برای شما مسخر گردانیده است بروید در گوشه و اکناف آن و از روزی پروردگار بخورید و به سوی او باز گردانیده و حشر می شودید.

و فرموده است: **(فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) الجمعة: ١٠**

آنگاه که به پایان رسد نماز در زمین منتشر شوید و از روزی اوتلاش کنید و خداوند را زیاد یاد کنید تا آنکه رستگار شوید.

ارشادات نبوی در مورد کار:

ارشادات نبوی راجع به کار و تشویق به آن از حد و حصر خارج است و در اینجاست که به ذکر حدیث شریف اکتفا می کنیم.

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است:

(ما اكل احد طعاماً قط خيراً من ان ياكل من عمل يده وان نبي الله داود صلي الله عليه وسلم كان ياكل من عمل يده.) (26ص 258)

طعام و غذا بهتر را هیچ کس نیکورده از آن، که از دست رنج خودش باشد هر آینه پیامبر خدا داود صلی الله علیه وسلم از محصول دست خودش غذا میخورد. پیامبر صلی الله علیه وسلم با فرهنگ و فکر رایج در میان مردم عرب، که کار و حرفه را سبک و بی ارزش می شمردند و بسیاری از آنان دست به گدایی به طرف بزرگان و سرمایه داران و رسائی عشایر دراز می کردند به شدت مقابله می نمود و برای آنها توضیح می داد که هرگونه کار و شغل مفیدی که سودی را به دنبال داشته باشد بدون توجه به سخن و قضاوت مردم کاری محترم و با ارزش است و می فرماید: (هرکس که طنابش را بردوش بیندازد و به صحرا برود و پیشه هیزمی را به همراه بیاورد و بفروشد و آن را وسیله احترام و عزت خود نماید بسیار بهتر است از درخواست کمک از مردم، حال آن که به او کمک نمایند یا حاضر به کمک او نشوند.) (19ص 317)

جالب تر آن که پیامبر صلی الله علیه وسلم خود کار کرده و کم ارزش ترین کار را انجام داده اند، از شبانی اهل مکه شروع تا تجارت بمال خدیجه و کارهای دیگر و همیشه اصحاب خویش را به کارت شویق می کردند و درین راستا از انبیاء پیشین نام می بردند.

اقوال علما و فضلاء در مورد کار:

در مورد کار، زحمت و کوشش علماء و فضلاء سخنان گران مایه و پر ارزش گفته اند. حضرت عمر رضی الله عنه میفرماید: زمانی شخصی را ببینم و از او خوشم بیاید می پرسم آیا حرفه و شغل داری؟

اگر گوید: نه خیر از نظر من می افتد، در یکی از ضرب المثلهای زبان عربی آمده است. کسی که به بی کاری عادت میکند کامیاب نمی شود.

از حضرت علی رضی الله عنه روایت است غفلت و تنبلی کلید محتاجی است، ناتوانی و کسالت سبب فاقگی و باعث هلاکت می شود کسی که نخواست نمی یابد.

امام موسی بن جعفر رحمه الله میگوید: از کسالت و پریشانی خویش رانگهدارید، زیرا انسان را از لذت و نصیب دنیا و آخرت محروم می سازد.

حضرت عمررضي الله عنه مي فرمايد: كاري كه در آن پستي وحقارت باشدبهبتر است از سوال كردن وگدايي (9ص218)

حضرت علي رضي الله عنه درمسجد كوفه بادسته افرادي برخوردار كه درگوشهء نشسته اند، ازخصوصيات آنهاپرسيد عرض كردند(رجال الحق) هستند، اگركسي چيزي به آنهابدهد ميخورند والاصبرمي نمايند، فرمود:سگان بازار كوفه نيز چنان اند، اگر استخواني برسد ميخورند واگر نه صبرمي كنند، پس دستور داد، كه حلقه رجال الحق پراكنده شوند وهرگدام دنبالي كاري برونند.

به قول بزرجمهر: بايد لب فروبست وبازگشود وكار كرد ودم نزد ويقين نمود، كه كليدطلايي كاميابي كار وكوشش است. (13ص25 و27)

يكي از حكماسه چيز را برياران خود وشاگردان خود زشت مي پنداشت: نفي دائم، نغيتوانم، غيرممكن است؛ آنكه ميگفت نغيتوانم، به اومي فرمود: زحمت بكش، وآنكه ميگفت نفي دائم، به اوميگفت: يادبيگر، وآنكه مي گفت غيرممكن است، مي فرمود: تجربه كن. (22ص19)

بدون شك كاروتلاش كارهاي ناممكن رادرحيطه امكان آورده وسهل ميسازد وجوينده يابنده است.

ايمان انگيزه دروني براي كار است:

قرآنكريم در بيش از (70) آيه ايمان راهمراه باعمل قرين ذكر کرده است وحتي به عمل تنها اکتفانکرده است وعمل صالح راخواسته است، عمل صالح يكي ازكلمات جامع قرآن كريم است، كه همه كارهاي دنياودين، وضع فرد وجامعه وزندگي روحاني ومادي راباهم بهبود بخشیده شامل مي گردد.

انسان با ايمان يك انگيزه باطني ومشوق دروني براي كار دارد، بالهام از آن ها تف دروني است كه دست به كارمي زند اين انگيزه دروني همان ايمان است بخداوند وپيامهاي آسماني ووظيفه كه نسبت به آباداني زمين وسروري به جهان دارد. انسان با ايمان يقين دارد كه سعادت در آخرت وموفيقت دردنيا بستگي به كار وكوشش اودارد. بهشت آخرت پاداشي براي تنبل هاوبي كارها وبي دست پاهانيست، پاداش انسانهاي جدي وزحمت كش در راست كاري ونيكوكاري است.

خداوند مي فرمايد: **(وَتُؤَدُّوا أَنْ تَلَكُمُ الْجَنَّةَ أَوْرَثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ)** الأعراف: ٤٣

و ندا داده می‌شود که این همان بهشتی است که آن را به [پاداش] آنچه انجام می‌دادید میراث یافته‌اید. عقیده اسلامی طمع‌های فرقه‌گرایانه و آروزهای میان‌تهی را از اعتبار انداخته است و شرط بهشتی شدن را ایمان راستین و کار و کوشش صادقانه قلم داد کرده است، آنچنان که یهود معتقد بودند و می‌گفتند جنت از آن ماست و نصری می‌گفتند بهشت از ماست، خداوند ادعاهای میان‌تهی هر دو را رد نموده فرمود:

(بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ) البقرة: ۱۱۲ بلی آن که وجودش را تسلیم خدا کند و نیکوکاری پیشه نماید دست‌مزدش رانزد پروردگارش خواهد یافت، هیچ خوف و ترسی برای ایشان نیست.

قابل تذکر است نباید چنین توهم کرد و پنداشت که رابطه سعادت و رستگاری و موفقیت با کار و کوشش منحصر به آخرت است و بس، بلکه قوانین جزایی خداوند برای دنیا و آخرت یکسان است و پروردگار دنیا و آخرت یکی است. و خداوند می‌فرماید:

(إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا) الكهف: ۳۰ مادست مزد کسی را که عملی را بدرستی انجام دهد ضایع نمی‌سازیم. این امر شامل دنیا و آخرت است. (ص 21 و 460 و 463)

انسان با ایمان با کار کردن زمین خدا را اعمار میکند:

بعضی‌ها خیال کرده اند که انسان‌های با ایمان در ویشانی اند که در تکیه آرامیده اند یا راهبانی هستند که در دیره‌هایشان شبانه روز به نماز ایستاده اند و از کار و زندگی دست‌شسته اند و از این روکار و تولید رضایعه برای ایمان به حساب می‌آورند، این چنین تصویری از انسان دین‌دار و با ایمان را اگر برخی ادیان در بعضی از نقاط جهان بدست داده باشند، عقیده اسلام آنرا به رسمیت نمی‌شناسد.

اسلام مسلمانی را به رسمیت می‌شناسد، که زحمت بکشد و کوشا باشد و نقش خودش را در زندگی ایفا نماید و باز زندگی داد و ستد داشته باشد و در جهت تحقق بخشیدن اراده خدا، که فرزندان آدم را نماینده گان خویش در زمین قرار داده است فعالیت کند.

در مکتب اسلام هیچ‌یک از روزهای هفته به عبادت اختصاص داده نشده است، که مردم از کارهای روزمره

(فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) الجمعة: ۱۰

و چون نماز گزارده شد در [روی] زمین پراکنده گردید و فضل خدا (رزق حلال) را جویا شوید و خدا را بسیار یاد کنید باشد که شما رستگار گردید. این است علامه زندگی مسلمانان در روزجمعه، کار، دادوستد و بازرگانی پیش از نماز، بعد شتابان بسوی ذکر خدا و نماز و پس از بر گزارای نماز در زمین پراکنده شدن و فضل الهی را جویا شدن.

حضرت عمررضی الله عنه گروهی را دید، که بعد از برگزای نمازجمعه در زاویه مسجدنشسته اند، از آنان پرسید: شما کی هستید؟ گفتند: ما گروهی هستیم، که برخدا توکل کرده ایم، عمررضی الله عنه تازیانه اش را کشید و به آنها نهیب زد و گفت: مبادا، که یکی شما از طلب روزی باز نشسته و بگوید خدایا مرا روزی ده درحالی که میدانند آسمان برای هیچ کس زروسیم نمی باراند و آیه مبارکه **(فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ...)** را تلاوت کرد.

نتیجه گیری

گدایی يك پدیده و مشکل اجتماعی و قابل علاج می باشد که در جوامع انسانی موجود بوده و هر جامعه مطابق جهان بینی خویش آن را علاج مینماید، از نظر دین مقدس اسلام علاج این پدیده تطبیق کامل اسلام، در همه نواحی زندگی میباشد، زیرا اسلام نظام کامل خداوند برای زندگی است، که نه قابل تجزیه است و نه تجزیه را می پذیرد، خداوند در مورد می فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ)

البقرة: ۲۰۸

ای کسانی که ایمان آورده اید همگی به اطاعت [خدا] درآید و گامهای شیطان را دنبال نکنید که او برای شما دشمنی آشکار است لذا پذیرفتن بخش اسلام بمعنی خروج از آن است، زیرا؛ اسلام تجزیه رانه پذیرفته و آنرا مردود می

از نظر اسلام انسان مکلف است در مصارف روزمره خویش از اسراف خودداری کند، مالی که در اختیار دارد، در راه مشروع آن را مصرف نماید، حتی در روز قیامت یکی از اولین سوالاتی که از انسان در محضر خداوند جل جلاله کرده میشود که باید آنرا جواب بگوید مال اش است، که از چه مدرکی بدست آورده و در چه موردی بمصرف رسانیده است؟

اسلام معالج اصلی گدایی در جوامع بشری است، مشروط به این که نظام اسلام در جوامع بشری تطبیق شود و فرصتی برای تطبیق آن داده شود، حکام و زمامداران، آن را در ساحه نفوذ خویش تطبیق نمایند. اوراق زرین تاریخ اسلام شاهد این مدعا است. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است:

(تصدقوا فانه ياتي عليكم زمان يمشي الرجل بصدقته فلا يجد من يقبلها يقول: الرجل لوجئتها بالامس لقبلتها فاما اليوم فلاحاجه لي بها.) (17ص281ج3)

زکات مال خود را ادا نمائید، عنقریب بر شما زمانی خواهد فرارسید که شخصی زکات مال اش را ببرد و کسی رانیابد که زکات را از نزدش بیگرد، و مردی برایش بگوید اگر دیروز آنرا می آوردی آن را می پذیرفتم و لی امروز نیاز ندارم. و همچنان فرموده است:

(لا تقوم الساعة حتى يكثرفيكم المال فيفيض حتى يهم رب المال من يقبل صدقته وحتى يعرضه فيقول الذي يعرض عليه لا ارب لي.) (17ص281ج3)

قیامت برپا نخواهد شد تا آنکه مال نزد شافراوان شود تا آنکه صاحب مال، (کسی که زکات بالایش فرض شده) تلاش و جستجویی کند، کسی را که زکات مال او را قبول کند و پیش می کند زکات مال خود را به مردم آن که زکات به او پیشکش شده است میگوید: من حاجتی ندارم. حضرت معاذ بن جبل رضی الله عنه وقتی که پیامبر صلی الله علیه وسلم او را بصفه والی به یمن

و در سال دوم حضرت معاذ رضی الله عنه نصف اموال زکات اهل ین را به حضرت عمر رضی الله عنه فرستاد حضرت عمر رضی الله عنه همچنان آنرا ناپسند دانست معاذ در جواب فرمود: من در ین کسی که آنرا بیگرد نیافتم. و در سال سوم همه اموال زکات اهل ین را به مدینه منوره ارسال نمود عمر از پذیرفتن آن انکار کرد ولی معاذ رضی الله عنه در جواب گفت: در ین کسی که مستحق و باعلاق مندرگرفتن آن باشد وجود ندارد، ناگزیر شدم این سرمایه بیت المال مسلمین را بشما بفرستم. (21 ص 153 و 153)

یحیی بن سعید میگوید عمر بن عبدالعزیز من رابه جمع آوری زکات و صدقات به افریقا (جای، که امروز مردم آن با فقر و گرسنگی دست و پنجه نرم می کنند) فرستاد زکات و صدقات آن دیار را جمع آوری نموده فقراء و نیازمندان آن دیار را فراخواندم، که از مال زکات به ایشان بدهم، کسی را نیافتم که زکات را بپذیرد، ناگزیر با اموال زکات غلام ها و برده گان را خریداری نموده و آنها را در راه خدا رها کردم. (21 ص 154)

این غنا ورفاهیت منحصر به افریقا نبود، بلکه هر گوشه جهان، که در آن چتر رحمت خدا حکومت و خلافت اسلامی سایه بان بود، از آن رفاهیت و غنای مندی برخوردار بوده اند.

ابوعبید روایت می کند عمر بن عبدالعزیز به والی عراق عبدالمجید بن عبدالرحمن نوشت و بوی هدایت داد که معاشات ما هوار مامورین خود را بپرداز، عبدالمجید بن عبدالرحمن در جواب نوشت: این کار را انجام دادم و در بیت المال مسلمین مال اضافه هم موجود است،

این چنین اسلام در ساحات تحت نفوذ خود دامن فقر را که عامل اصلی گدایی بشمار می آید چیده بود، این هم آثار و ثمرات عدالت نظام اسلامی است که بعد از تطبیق آن گلیم فقر و گدایی را از سرزمین خویش برچید، مگر دنیا نظامی را بجز از اسلام بدین منوال مشاهده کرده است؟

اگر جوامع جهانی خواهان برچیدن بساط فقر و گدایی در جوامع بشری اند به آیین نجات بخش خداوند روی آورند و از جان دل آن را بپذیرند و اگر این اهلیت را در خود نمی بینند حداقل بگذارند و مانع ایجاد نکنند، که اسلام دور خود را در جوامع اسلامی ادا نماید.

سوئالنامه :

هدف از طرح سوال نامه تحقیق و بررسی در مورد عوامل اجتماعی، بمان آمدن گدایی، اضرار و پیامدهای فردی، اجتماعی و اخروی گدایی و اثرات روانی آن بالای افراد گدایی گر و یافتن راهای علاج آن است. که این موضوع را با صاحب نظران علوم اسلامی، علوم اجتماعی و روانشناسی مورد بحث و بررسی قرار داده ام که :

در بخش علوم اسلامی با دوکتور محمد (عاطف) رییس جمعیت اصلاح و انکشاف اجتماعی افغانستان و پوهندوی عبدالاحد (مسلم) استاد پوهنتون تعلیم و تربیه کابل. در بخش علوم اجتماعی پوهنوال عبدالقدیر (رویان) رییس پوهنهی علوم اجتماعی پوهنتون تعلیم و تربیه کابل و پوهندوی میرهارون (احمدی) استاد پوهنهی علوم اجتماعی پوهنتون تعلیم و تربیه کابل .

ودرجش روانشناسي استادشمس الدين (شمس) وپوهنمل عبدالمنان (حقيار) استادان دپارتمنت روان شناسي پوهنتون تعليم و تربيه كابل، به سوالات بنده جواب ارايه كرده اند كه اينك نظريات ايشان رامستقيما بنقل ميگيريم ودرجش مناقشه اين نظريات رامورد تحليل قرارميدهم.

دكتور محمد (عاطف) رييس جمعيت اصلاح وانكشاف اجتماعي افغانستان در برابر اين سوال بنده كه (علل وعوامل بوجود آمدن مرض گدايي در جامعه افغاني از نظر شما كه رييس يك نهاد اجتماعي هستيد وبه مسایل اجتماعي سروكار داريد چسيت؟ وراه هاي جلوگيري آن را چگونه ارزيابي ميكنيد؟

موصوف چنين ابراز نظر كرد: علل وعوامل گدايي راميتوان در نكات ذيل خلاصه كرد:

1- فقرو بيچاره گي.
2- ضعف روابط صلهء رحمي اسلامي في مابين اقارب وهمسايگان.

3- بخل سرمايه داران در پرداخت زكات وعشرو ديگرو اجبات مالي كه بر ذمه ثروتمندان از طرف شريعت اسلامي گذاشته شده است.

4- عدم دلسوزي وهمبستگي اجتماعي درميان مردم.
5- وجود بعضي از گروهها وباندهاي خاص كه افراد را به همچو كارمي گمارند و اين كار را به عنوان شغل براي درآمد خویش پذيرفته اند.
ودر رابطه به علاج وحل اين پديده مذموم اجتماعي چنان اظهار نظر كرد:

- احيائي نقش عشروزكات بگونه كه در هر منطقه وقرية كميته هاي جمع آوري زكات وعشر محصولات زراعتي ساخته شود و اين كميته مسؤليت تمويل وپوره كردن مخارج فقراء ومساكين بيوه ها وايتام آن منطقه را بدوش گيرد وراه هاي خود كفائي شان را بابه ميان گذاشتن مشكل فقراء مساكين بيوه ها وايتام بادولت تجار ملي وجهات خير انديش جستجو كند ودر صورت ازدياد به ديگر مناطق وولايات كشور ارسال گردد.

- وزارت ارشاد حج واوقاف، سره مياشت، وزارت داخله، كار وامور اجتماعي وعدليه دست بكار شوند افرادي را كه به اين كارشوم دست مي زنند ارزيابي كنند آنعهه افراد كه توان انجام كار را دارند به كارهاي مناسب بگمارند وآناني كه توان كار را

- وزارت امورداخله باندهاي که افرادرا به این کارمي گمارند واز آنها استفاده مي برند تشخيص نمايد وازاین کارخانمان سوز بازدارد.

پوهنوال عبدالقدیر(رویوان) رئیس پوهنحي علوم اجتماعي پوهنتون تعلیم و تربیه کابل دربرابر این پرسش بنده که عوامل اجتماعي بمیان آمدن گدایي چیست؟ وراه علاج آن کدام است؟ فرمودند:

جهاني که مادرآن زنده گي مي کنیم مشحون ازعواملی است که دررشد فکري وجسمي هرانسان تاثیر گذاربوده عوامل اجتماعي، اقتصادي وفرهنگي درتعیین سرنوشت مردمان آن رول بسا ارزنده دارد یکی ازمهمترین سکتوري که بالای اقتصاد انسان تاثیر مي اندازد عوامل اجتماعي است، انسان خواهي نخواهي مجبوراست تاموقعیت خویش را ازهرنگاه درمیان اجتماع تحکیم بخشیده با بقاي خویش بکوشد، نبودکار، انحرافات اخلاقي، اعتیادبه مواد مخدروهمزیستی با اشخاص ناسلام ومنحرف باعث میشود که اقتصاد يك فردمتاثرشود بالاخر درصورت نبود وکمبود وسایل مادي انسان مجبوراست دست به تکدي زند.

افلاطون میگوید: کارانسان را ازسه بلای بزرگ نجات مي دهد، افسردگی، فسق واحتیاج انسانیکه به بیکاري بسرمي برد، مرتکب جنایات اجتماعي میشود، باید کارکرد تاخوشبخت شده باید تحصیل مال کرد تامقام بلندي را احراز نمود، بگفته افلاطون نبود کارباعث خرابي اقتصادشده هرشخصي که به مایحتاج خویش دست رسي نداشته باشد مجبوراست آن را ازهرطریقي که میشود تهیه نماید که یکی ازطرق دریافت این احتیاج دست زدن به گدایي است.

هکذا موجودیت معتادین، امراض، جهل وعدم موجودیت شرایط مرفه زندگی در اقتصاد انسان ها رول بسی ارزنده داشته که در نتیجه يك جامعه فقیر و نادر بوجود آمده بالاخره يك عده انسانهابه گدایي وسایرکارهاي منافی اخلاقي دست مي زنند.

پوهنوال عبدالقدیر(رویوان) راه هاي بیرون رفت وعلاج مرض گدایي را چنین مطرح نمود:
مهمترین طرق علاج این پروسه تحقیرآمیز عبارت انداز:

1- بلند بردن سطح اقتصاد مردمان جامعه.
 2- تبلیغ علمای دینی بخاطر رشد افکار عامه و بیان
 قباحات و نادرستی این عمل از نظر شریعت اسلام.
 3- محو نمودن زمینه های اعتیاد بمخدرات و مفساد
 اخلاقی در جامعه.

4- کار ضربتی با استفاده از وسایل اطلاعات جمعی
 در رابطه به زیان ها و عواقب ننگین و سنگین اجتماعی،
 اخلاقی و اقتصادی آن.

پوهندوی عبدالاحد (مسلم) در برابر این سوال که
 (عوامل گدایی از نظر شما چیست؟ و راه های جلوگیری
 از آن کدام است؟ چنین ابراز نظر کرد:

بنام خداوند لایزال و درود بر پیامبر بزرگوار اسلام
 حضرت محمد صلی الله علیه وسلم گدایی خود پدیده است
 که تن در دادن به آن کاری است بس مشکل، و انسان
 به رضایت خاطر و بدون نیاز حاضر نیست دست به سوال
 و گدایی دراز نماید و نقاب ذلت را بروی خویش بکشد.
 اما بعضی اوقات تعدای از انسانها به گدایی رو آورده
 و با کمال عجز و سرافکنده گی نزد هراین و آن دست
 دراز می نمایند، تا پول چندی بدست بیاورند، در حالی
 که دین مقدس اسلام این عمل را مورد نکوهش
 قرار داده و آن را تقبیح نموده عاملش را تهدید
 و اختار میدهد: حضرت پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده
 است: در روز قیامت روی سوالگر از گوشت عاری می
 باشد، بدین اساس لازم دانسته میشود تا عوامل
 و انگیزه های که انسان را به این کار و امیدارد مشخص
 گردد تا بتوان علاج را در مورد پیشگش نمود. پس آنچه
 از نظر بنده میتواند شخص را به گدایی کشاند و از جمله
 عوامل این کار به شمار میرود قرار ذیل است:

1- چیزیکه قبل از همه به عنوان انگیزه گدایی
 در ذهن من و هرانسان دیگر خطور می کند فقر و تنگ
 دستی است، زمانی که انسان خود را در برابر ما محتاج
 زنده گی عاجز می بیند و کار و پیشه هم نداشته
 باشد، ناگزیر دست به گدایی می برد.

2- عدم توان کار: بسا اوقات برای انسان کارهای
 خوبی میسر است تا از آن طریق خود و فامیل خود را
 اعاشه و اباته نماید، اما به نسبت استعداد ضعیف، نقص
 در اعضاء و یا عدم موجودیت عضو، مانند قطع و یا فلج
 بودن دست پا و یا چشم و... که این عامل نیز انسان را
 مجبور میسازد تا به سوالگری و یا گدایی پناه برده و من
 حیث یک مدرک معاش از آن استفاده نماید.

3- حرف وپیشه: چنانچه که در بسیار نقاط شهر و شاهراه های عام دیده می شود فامیل های متشکل از مادر و فرزندان خورد و کوچک روزها از صبح تا شام جای مشخصی از برایش انتخاب نموده و باگریه وزاری و شکوه از درد ورنج روزگار عابرین را مجبور میسازند تا پول چندی بعنوان خیرات برای شان بپردازد، اما واقعیت و حقیقت این چنین نیست که از ظاهر به مشاهده می رسد، بلکه این صحنه کارسازی شده از صدها موردی است که تحت رهبری یک یا چند نفر شعبده باز گدایی را به این عجز و تواضع فریب دهنده اش یک مدرک بزرگ عایدتی قرار داده و زنان و اطفال چندی را در برابر مزد به این کار می گمارند.

4- هدف در نقاب گدایی: در جامعه دیده میشود که شخصی و یا اشخاص سوال میکنند، اما در ضمن به عوض آن که آثار درد ورنج زنده گی در روحیه ای او نمودار باشد، زیرگی و تیزفهمی و هم چنان کنجکاو به شوه ای خاصی از آن به مشاهده می رسد، این نه از طریق سوالگری که یک غلاف جالب ترحم است موظف می باشد.

5- احیاناً انسانهای دیده می شوند که گدایی می کنند اما به آن هیچ گونه نیازی هم ندارند، اینجا باید دانست که گدایی کردن و یا سوال نمودن برای آن شخص یک عادت است نه احتیاج.

این بود صورت ها و شیوه های مشهور عمل گدایی گری که عوامل و انگیزه ها اشکال مبرهن و روشنی را نیز با خود دارد. اکنون راه های که از نظر بنده میتواند این مرض را علاج نماید و یا حداقل آن را کاهش دهد قرار ذیل است.

دین اسلام چونکه یک دین مقدس، جهانی و انسان ساز است هیچ مشکلی در حیات بشر به مشاهده نمی رسد مگر این که برای او علایجی را دارا است که از جمله علاج فقر است.

زمانی که مابه نظام اقتصادی اسلام نظر بیفکنیم می بینم ضوابط و قوانینی وجود دارد که در صورت تطبیق آن فقر به عنوان یک پدیده ناشناس غریب به مشاهده خواهد رسید وقتی که دین بر مسلمانان غنی و دارایی نصاب، زکات را در انواع اموال فرض گردانیده است و زمانی که به مشروعیت و وجوب عشریادهم حصه حاصلات باغ و زراعت دیده می شود هنگامی که مسلمان وفات کند مال وی به عنوان میراث

مزید برآن تطبیق نظام اقتصادی در اسلام به شکل متوسط و میانه نه به شکل ملکیت تام، دولت و تهی دست ساختن فرد مثل نظام سوسیالیستی و نه به شکل بدون قید و شرط فردی مثل نظام اقتصادی سرمایه داری خود در تعادل جامعه موثر واقع شده از تضاد طبقاتی جلوگیری نموده و نمی گذارد تا سرمایه دار از دهان گرسخورد و مردمان فقیر، فقیرتر و چاکر و بالاخره گدایی گرسخوند.

نکته اصلی نباید فراموش شود که دولت به عنوان متصدی امور مردم از نظر دین در رأس برنامه های خویش این را سرمشق قرار دهد، که وظیفه اصلی دولت داری، اصلاح حالت و شان مردم است و ادارات خاصی در این رستات و وظیف و به جمع آوری اموال عشرو زکات و جهات مصرف آن توجه و مراقبت کامل داشته باشد تا از یک طرف در فقر را بروی ملت مسدود نموده و از طرف دیگر دولت از این طریق در برابر حوادث طبیعی و صدها مشکل دیگر، در مورد دوم هم وظیفه دولت است تا از افراد معیوب و معلول ملت پاسداری نموده و از بیت المال احتیاجات شان را مرفوع نموده و نگذارد تعدادی زیادی از رعایای دولت دست خوش ذلت و فقر شده و در کام تلخ روزگار فروروند.

و جیبه دیگری دولت و دولت داری این است که تا از طریق رشد سویه تعلیمی مفاهیم دینی، ارزش های انسانی، لکه های ننگین را از چپین افراد ملت دور نموده و ایشان را به مسولیت های عظیم هستی سوق نموده و تربیه نماید و نگذارد پول فراوانی که از آبرو ریزی و عرق ریزی تنی چند از زنان و اطفال بدست میاید عیش و نوش تعدادی اندکی از شهوت پرستان و طاغون تان دهر را فراهم سازد، آن اطفال که در آینده نیروی بشری جامعه از ایشان تشکیل میشود، پس بدقت تمام به این نکته متوجه باید بود.

باز هم مسولیت متوجه دولت است، اگر دولت در امر از بین بردن گدایی از راه های موثری استفاده نموده و دستگیران زنده گی ساز اسلام را سرمشق قرار دهد و دروازه گدایی را کلاً مسدود نماید، هیچ فردی نمیتواند در چهره گدایی برای با داران داخلی و خارجی خود کار و فعالیت نماید.

در آخر توصیه من همین است، که تمام راه های نجات از همه مشکلات فقط و فقط مرهون و مرتبب به فهم اصیل و واقعی ازدین می باشد و بس، زیرا فاصله و دوری ما از دستایر دین سبب شده که خود را در چارچوب تمام مشکلات و امراض می بینم، پس تازمانی که ما برای دین فرصت مداخله در تمام ساحات زنده گی دینی و دنیوی خود را فراهم نسازیم، فلاح ناممکن خواهد بود.

پوهندوی میرهارون (احمدی) استاد پوهنهی علوم اجتماعی پوهنتون تعلیم و تربیه کابل در رابطه به این سوال که (اضرار فردی گدایی چیست؟) چنین ابراز نظر نمود:

از نظر و دیدگاه من اضرار فردی گدایی در جامعه خیلی زیاد بوده که باتاسف اطفال جوانان و کهن سالان از قشر ذکور و اناث به این عمل دچار می باشند و آن اضرار را میتوان به گونه ذیل برشمرد:

1- افراد گدایی گر بی همت به بارمی آیند و بار دوش فامیل و جامعه میشوند.

2- چون گدایی گر یک مبلغ پول را بدون زحمت کشتی و عرق ریزی بدست می آورد هیچ گاه علاقمندی به کار و فرا گرفتن یک مسلک و حرفه نشده این تنبلی را برای همیشه اختیار می نماید.

3- گدایی گری یک عده افراد باعث رنجش افراد با احساس و بشردوست در جامعه میشود.

4- به اثر گدایی انسان تنبل و بی همت میشود، که در نتیجه اینکار آهسته آهسته انسان را بر رذایل اخلاقی و کیسه بری و دزدی و تشویق دیگران به اینکار و امیدارد.

5- اذیت و آزار مردم در معاشرت و برخوردها و کوچها و مساجد از پیامد های عمل گدایی است.

پوهنیار شمس الدین (شمس) امردیپارتمنت روانشناسی پوهنتون تعلیم و تربیه کابل در برابر این سوال که (پیامد های گدایی از لحاظ روانی چیست؟) چنین ابراز نظر کردند:

اصلا گدایی گران به چندین نوع اند، یک نوع کسانی اند که صرف بخاطر امرار امور روز مره خود دست به این کار میزنند. نوع دیگر اطفالی اند که بخاطر خوش گذرانی روزانه خود که حتی فامیل های شان هم آگاهی ندارند دست به این کار می زنند. و شکل دیگر گداهای اشخاص و افرادی اند که چندین زن و مرد اطفال را به قسم اجاره روزانه در معاشره بزرگ شهر به اشکال

گدایي گري دوپيامدبزرگ را درقبال دارد:

- به تعویق اکتیدن رشد جسمي اطفال گدایي گر.
- عدم رشد رواني اطفال گدایي گر.

در اطفال گدایي گر خصوصيات وویژگي هاي چون، شرمندگي همیشگي، معتادشدن، اجتماعي نشدن بمشاهده میرسد وهمچنان اطفال گدایي گردراجتماعات زیادترظاهرنمیشوند، گداهای گلان سال به ازدواج شرعي تن درنمی دهند ازراه هاي متنوع دیگر به اشباع غرایز جنسي خود می پردازندواکثراً تا آخرعمر بدون شوهر وخانم باقي می ماندوپيري زود رس داشته درتصامیم متردد هستند، هدف مشخص درزندگي نداشته برکس اعتماد ندارند دوستان شان درزندگي کم است، همیشه سست عنصرومتوقع ازدیگران می باشند، کارمثبت انجام داده نمیتوانند ازانجام امورات روز مره شخصي، فاميلي واجتماعي سربازمی زنند. بي تصميمي ازخصوصيات آنهاست، اگر بخواهند ازگدایي گري بیرون شوند نمیتوانند واینکار برایشان بجداعتیاد می رسد، سراغ دارم افرا دي راکه اعضاي خانواده وفامیل شان آنها را بخاطر بازداشتن ازعمل گدایي ماها وروزها درخانه بندي کرده اند ولي بعداز رهایی دورا بره به چنان اعمال دست زده اند.

ازپیامد هاي دیگرگدایي اعتیاد بمواد مخدر است فروش وتجارت غیرقانوني مخدرات ازطریق همین گدا صورت می گیرد دربازارهاي کابل گدایي گران مواد مخدر را می فروشند، خودفروشي وتن دردادن به مفاسد اخلاقي نیز از آثار وپیامد هاي گدایي میباشد.

پوهنمل عبدالمنان(حقیار) استاد روانشناسي دربرابرسوال که(تاثیرات رواني گدایي بالای اشخاص چیست؟) چنین ابراز نظر نمود اند:

از آنجاکه گدایي غالباً از فقر اقتصادي منشاء میگیرد وبرمبنای آن هویت وشخصیت افراد صدمه میبیند افراد گدا در اجتماع ارزش واهمیت خود را ازدست می دهند، چون نیازمندی هاي اساسي رواني افراد گدامعمولاً ارضاننشده همواره احساس خود کم بینی در آنها دیده میشود.

همچنان که گفته آمدم افراد گدا اعتماد به نفس خویش را ازدست می دهند اکثراً به فساد اخلاقي وجرایم دست می زنند که به مرور زمان از آنها افراد

مناقشه

آنچه به عنوان نتیجه و مناقشه از نظریات و جوابات دانشمندان و صاحب نظران بدست می آید عوامل عمده و مهم میان آمدن گدایی در جوامعی بشری را میتوان چنان برشمرد، طبق نظریات محترم داکتر محمد (عاطف) عوامل میان آمدن گدایی:

فقروبی چاره گوی، ضعف رابطه صلہ ءرحمی فی مابین اقارب و همسایگان، بخل سرمایه داران در پرداخت زکات و دیگر مکلفیت های مالی شان، عدم دلسوزی اجتماعی میان افراد جامعه، و وجود باندها و فرقه های حرفوی درین زمینه از انگیزه های گدایی بشمار می رود.

و طبق نظر محترم پوهنوال عبدالقدیر (رویان) عوامل عمده گدایی نبود کار، انحرافات اخلاقی اعتیاد بمواد مخدر، جهل و همزیستی با افراد ناسالم، اسراف و عدم رعایت اعتدال در مصارف از عوامل گدایی اند.

مطابق نظریات محترم پوهندوی عبدالاحد (مسلم) عوامل عمده گدایی:

فقروضعف اقتصاد، عدم توان مند بودن بکار (معیوبیت صغروانوئت) تبدیل شدن این عمل به حرفه و پیشه و اهداف شوم استعماری درنقاب گدایی، از عوامل عمده گدایی است. آنچه از انگیزه های گدایی در بالا شمرده شد بنده با کلیه آنها موافق هستم و افزون بر آن عوامل و علتهای دیگری وجود دارد که باعث بمیان آمدن این پدیده منفور اجتماعی می گردد، آنها عبارت اند از:

– احساس حقارت در برابر کار و حرفه: يك عده افراد بزعم خود شان کار کردن را کسر شان برای خود تلقی می کنند بعوض کار و کوشش و داشتن حرفه گدایی را ترجیح می دهند، این نوع افراد هنگامی که جوان هستند، توان کار را دارند و همچنان میتوانند حرفه هم بیاموزند با سطحی نگری در برابر کار و حرفه، هنگام سال خورده گی و افسرده گی جز گدایی دروازه دیگری بروی آنها باز نخواهد بود.

– اعتماد به صدقات و خیرات هم از عوامل بمیان آمدن مرض گدایی میشود: به این معنی که يك عده افراد به امید این که صدقات و خیرات از طرف افراد با احساس و بشر دوست برایشان می رسد و ایشان می توانند از این مدرک امرار معاش نمایند ایام جوانی خود را که سرمایه عمر است در کسالت و تنبلی سپری میکنند گرچه افراد خیر اندیش ممکن است در جوامع انسانی برای همیشه باقی باشند و هستند ولی اعطای صدقات شان به يك جهت معین بوده نمیتواند باتغییر میسر مصرف صدقات آنها افرادی که به چنان گمان نشسته بودن و ایام جوانی راهم به همین امید مصرف کرده اند بدون مدرک باقی می مانند جز راه گدایی مسیری دیگری برای آنها وجود نخواست.

افزون بر آنچه گفته شد مسایلی دیگری هم وجود دارد که زمینه به میان آمدن گدایی را مساعد می سازد که از آن جمله زمین لرزه های وسیلاب های خانمان سوز خشک سالی و قحطی، امراض زراعتی و حیوانی جنگها، تعلیم و تربیه نادرست، سیاست اقتصادی نامنظم پیروی از عادات ناشایسته و ازدیاد فی صدي بيکاي در جامعه و غیره میتوان زمینه فقر تنگدسی را فراهم نماید که نتیجتاً ظروف بمیان آمدن گدایی مساعد میشود.

امادر رابطه به پیامد های فردی و آثار روانی گدایی سولاتی را با محترم پوهندوی میرهارون (احمدی استاد علوم اجتماعی و استاد شمس الدین (شمس) و پوهنمل عبدالمنان (حقیار) استادان روانشناسی

– گدایي افراد رابي همت مي سازد که درنتیجه باردوش فامیل وجامعه میشوند، از پیامد هاي گدایي میان آمدن افراد تنبل بي حرفه ومسلک وبی کار درجامعه است.

– گدایي گران يك عده افراد بااحساس را درجامعه رنج مي دهند.

– گدایي گران بعدازتنبلي وبی همتي آهسته آهسته بر رذایل اخلاقي دزدي وکیسه بري وصدها جرم دیگر روي مي آورند.

– اذیت وازارمردم دردروازه هاي مساجد معابر عمومي سرکها و کوچه هاوسرویس هاي شهري بااظهار ناله وزاري وحتى قسم خوردن وقسم دادن ازپیامد هاي نادرست گدایي است.

واستاد پوهنیار شمس الدین(شمس) دررابطه به پیامد هاي جسمي و رواني گدایي بعد ازبیان انواع گدایان چنین گفت:

گدایي گري دوپیامد مهم وبزرگ را درقبال دارد.
– به تعویق افتیدن رشد جسمي اطفال گدایي گر.
– عدم رشد وانکشاف رواني افراد گدایي گر.
دراطفال گدایي گرخصوصیات چون شرمندگی همیشگی، معتاد شدن، اجتماعي شدن همیشه به مشاهده مي رسد.
امادربزرگ سالان عدم ازدواج وعزالت مادام العمر سستي در تصامیم کم همتي، متوقع بودن، فرار ازمسولیتهاي فردي واجتماعي وفامیلي وغيره دیده میشود، خلاصه این که افراد گدایي گر، چه کودکان وچه بزرگسالان بعدازآغشته شدن بمرض گدایي دیگر افراد عادي ونورمال درجامعه شده نمیتوانند.

دربخش پیامدهاي گدایي آنچه را که درمصاحبه بادانشمندان گرد آورده ام تایید مي نمایم ولي چیزی که درجریان تحقیق موضوع بمن روشن شده است پیامد هاي گدایي خلاصه به اشياي که ذکرشده نمیشود ، آثاردیگرهم برآن مرتب میشود که قرارآتي میباشد:

– دربخش فردي: گدایي تاثیر مستقیمی بالای عقیده، اخلاق فکرو اندیشه، خانواده، امینت واستقلال مي گذارد. چنانچه لقمان حکیم به پسرش توصیه نموده مي فرماید: پسرم باکسب حلال خودرا غني بساز کمتر کساني اند که بعدازفقرواحتیاج این سه خصلت به آنها نرسد، سستي دردین، ضعف درعقل وضياع درمروت

بعضی از حکماء گفته اند: اگر کسی را چیزی دادی امیرش باشی و اگر از کسی چیزی خواستی اسیرش باشی و اگر از کسی استغناچستی مانندش باشی (25ص38 و 9ص38) - در بخش اجتماعی: گدایی سبب عقب ماندگی و مانع پیشرفت و تقدم است لانه فساد برای انتشار جرایم و جنایات و منشأ شرارت بی قانونی می باشد. همچنان که گدایی پیامد های دنیوی دارد، آثار اخروی نیز دارد و پیامبر صلی الله علیه وسلم در مورد می فرماید: هر که دست به گدایی گری می زند در روز قیامت نزد خداوند به شکل وشویه حاضر میشود که در روی آن لقمه گوشتی هم نیست. قاضی عیاض در شرح حدیث می گوید: که چنین شخص با آتش دوزخ عذاب میشود و هیچ آبرو و عزت نزد خداوند ندارد، زیرا: فقرو ناتوانی خودش رانزد غیر از خدا پیشکش کرده است. (14ص213 ج2)

راه های علاج گدایی:

گدایی يك پدیده اجتماعی است که در اثر تعاملات و عملکرد های افراد در جامعه بیان می آید، ممکن با تلاش و کوشش افراد جامعه و مسولین بساط آن برچیده شود و افراد جامعه در رفاهیت و آرمش جسمی و روانی دور از همه انواع ذلت و خواری بسربرند. حسب فرموده های دکتور محمد (عاطف) برای برچیدن بساط گدایی از جامعه دو عامل عمده موثر است.

1- احساس مسولیت افراد جامعه مخصوصاً ثروتمندان با پرداخت واجبات مالی شان ممکن است برای مشکل فایق آمد.

2- توجه جدی ارگان های دولتی که نقش موثر در مسایل اجتماعی دارند با فراهم آوری زمینه کار، ترویج موسسات حرفوی و مساعد ساختن زمینه آموزش کار و حرفه برای معیوبین، بیوه زنان، اطفال بی سرپرست و دادن مزد به آنها که بتوانند بواسطه آن امرار معاش نمایند، و تحت کفالت در آوردن آن عده ازضعفاء و بی نوایانی که توان کار و آموختن حرفه را ندارند.

و همچنان مهار کردن گروهها و باندهای حرفه وی که در بدل پول اندک معیوبین ایتم و بیوه زنان را به اینکار می گمارند در برچیدن و جلوگیری از عمل گدایی

آنچه از خلال صحبت های پوهندوي عبدالاحد مسلم درمورد علاج مرض گدایي برجسته میشود: عبارت از تطبیق نظام اقتصادی اسلام است، همچنان که اسلام دین میانه است تمام جوانب رُوحی و جسمی فردی و اجتماعی را فرا گرفته نظام اقتصادی آن هم در حد اعتدال میان افراط و تفریط قرار دارد، تطبیق آن فقر را که عامل اصلی گدایي در جوامع بشری بشمار می رود از بین میبرد.

— همچنان احساس مسولیت دولت در برابر رعایای خویش با فراهم آوردن زمینه کار، جمع آوری زکات و توزیع آن به مستحقین و کفالت بینوایان تاثیر بسزای در زدودن گدایي دارد.

و عامل اصلی وعمده در این زمینه فهم درست از دین است و تطبیق کامل آن حلال همه مشکلات انسان من جمله مشکل گدایي است. همان گونه که تلاش و کوشش در بهبود وضع معیشت و ارتقای ظرفیت در رفاهیت و آسایش فرد نقش عمده و برجسته دارد کسالت و تنبلی باعث عقب ماندگی و مشکلات گوناگون در زندگی انسان میشود، درحالی که معنوی ارتکاب گناه سرباز زدن از قوانین و مقررات الهی و نادیده گرفتن آن بدون شك باعث محرومیت انسان از رحمت های الله من جمله فراخی رزق و آرامی روانی و مبتلا شدن به ذلت و خواری با دراز کردن دست نیاز ب دیگران می گردد.

علاوه بر آنچه در نظریات دانشمندان راهای علاج گدایي برجسته گردید موارد دیگری هم وجود دارد که برای نجات انسانیت از پیشه ذلت آور و تحقیر آمیز گدایي شده میتواند من جمله:

— تربیه معنوی: بلند بردن سطح آگاهی دینی افراد جامعه، تزئین روحیه بلند همتی، اعتماد بنفس در همه عرصه های زندگی، نجات افراد از پدیده های که باعث تنبلی و کسالت و کم همتی شان می گردد. تنبلی و سست همتی همان خصلتهایی نادرست اند که در تعلیمات والای اسلامی از آنها نکوهش بیان آمده و قاید بزرگوار بشریت حضرت محمدرسول الله صلی الله علیه وسلم از آنها به خداوند پناه برده است. داشتن دست خیر و بلند همتی

قناعت داشتن و راضی بودن انسان به مقدرات الهی به آنچه به او نصیب کرده است از فضل و رحمت خویش مایه نجات از بغض عداوت و حسادت انسان میشود. تقاضا کردن و تلاش نمودن از راه های مختلف و بدست نیاوردن گاهی اوقات به خیرانسان میباشد (سوره نسا 19)

قناعت بمعنی تن در دادن به ذلت پستی و سستی و کشتن تمایلات مادی و تمجید فقرگرسنگی و محرومیت نیست و قناعت هرگز به این توهمات ربطی ندارد.

احیای سیستم منظم جمع آوری زکات توسط دستگاه خاص دولتی و توزیع منظم آن به مستحقین بادر نظر داشت حق اولویت ها در میان مستحقین زکات، دست گدایان از دامن مردم، کوچه بازار، معابر عمومی و مساجد کوتاه خواهد شد.

جمع آوری زکات از وظایف عمده دولت بشمار میرود و یکی از موارد عایداتی بیت المال مسلمین است و خزانه عمومی یابیت المال با تمام موادش در خدمت فقراء مساکین و بی نوایان میباشد. اگر دولت از طریق بیت المال مشکلات فقراء بیوه زنان ایتام و دیگر افراد مظلوم جامعه را حل نکند ایشان حق دارند به محکمه عارض شوند علیه حکومت اقامه دعوی نمایند و قاضی به اساس فیصله قضایی دولت را مکلف به کفالت آنها بگردند (20 ص 248 و 285 و 11 ص 102 و 103)

– احیای صلح رحم در میان اقارب و رعایت حقوق همسایگی در میان افراد جامعه از ویژگی های نظام اجتماعی اسلام است که بارعایت آن از یک طرف فضای صمیمت صلح و صفا بر جامعه حاکم می شود و از طرف دیگر بساط گدایی و گدایی گری چیده خواهد شد از تعلیمات اسلام این است که ایمان کامل ندارد آن که سیر بخوابد و همسایه اش در جوارش گرسنه باشد.

اما بطور خلاصه میتوان جلو گدایی را به وسایل ذیل گرفت:

1- وسیله اول: مربوط به شخص گدا میشود، که شخصیت و معنویت او را با تربیه معنوی، قناعت و تشویق آن به کار بالابردن این معنی که کابه منفعت او، عایله و جامعه اوست. و بر جامعه و دولت است که

2- وسیله دوم: تعلق به جماعه مسلمانان دارد که آن ها احساس مسولیت درقبال فقراء ومستمندان نمایند و آن هم به پرداخت زکات واجبه مال هاي شان، دادن نفقات به اقارب شان رعایت نمودن حقوق همسایه داري صدقات نفلي وغيره.

3- وسیله سوم: متعلق به دولت است که شرعاً مکلفیت دارد آنعه از محتاجین افراد جامعه که توان کار را ندارند و نه هم اقاربی که از ایشان سرپرستی نماید، از طریق بیت المال مسلمین همه حاجات و ضروریات ایشان را پوره نماید.

4- وسیله چهارم: تطبیق کامل اساسات دین خدا رزمین خدا است، آنچه بر انسان از تنگی روزگاری آید اثر عمده و اساسی آن نافرمانی و سرکشی انسان از دین خدا است، و دروازه او همان دین اوست و خداوند می فرماید (ولئن شکرتم لازیدنکم ولئن کفرتم ان عذابی لشدید.) (سوره ابراهیم 7)

اگر شکر نعمات من را بجا آرید، از نعماتم بر شما می افزایم و اگر ناسپاسی نمودید، هر آینه عذاب من سخت است. ومن الله توفیق

مآخذ

قرآن کریم

- 1- ابن حبان، محمد بن حبان بن احمد صحیح ابن حبان، (بیروت: الرساله، 1993)
- 2- ابن منظور لسان عرب، طبع دوم (بیروت: دار احیا تراث اسلامی، 1992)
- 3- الخطیب، شیخ ولی الدین ابو عبدالله محمد بن عبدالله مشکات المصابیح (کوئته: مکتبه حنیفه کانسی رود، ب ت)
- 4- العسال، عبدالکریم النظام الاقصادی فی السلام اهدافه ومبادئه طبع اول، (قاهره: مکتبه هبه، 1977)
- 5- القضاعي، ابو عبدالله محمد بن سلامه بن جعفر مسند الشهاب، (بیروت: موسسه الرساله، 1986م)
- 6- الهیثمی، علی بن ابی بکر، مجمع الروائد، (بیروت: دار ابن دار الکتاب العربی، 1407 هـ ق)

- 7 - بخاري، محمد بن اسماعيل، صحیح البخاری، (بيروت : دار ابن كثير، 1987)
- 8 - بخاري، محمد بن اسماعيل صحیح البخاری، (بيروت: دارالفکر، ب ت)
- 9- بيان، سيدجان، درمان فقر از نگاه قرآنکريم، (پشاور مرکز نشراتي ميوند ، 1380)
- 10- ذهيلي، وهبه الفقه الاسلامي وادلته ، کويته مکتبه رشيديه، ب ت
- 11- زيدان، عبدالکريم، فرد و حکومت در شريعت اسلام ، (تهران: نشر احسان 1378 هـ ش)
- 12- سابق، السيد فقه السنه ، (بيروت: دارالکتاب العربي، 1998م)
- 13- سبحاني، جعفر مز يروزي مردان بزرگ، (ايران: 1347 هـ ق)
- 14- شوکاني، محمد بن علي بن محمد نيل الاوطار ، (بيروت: دارالفکر، 1990م)
- 15- صديقي، محمد بن علان دليل الفا الحن لطرق رياض الصالحين، (بيروت دارالفکر، 1974م)
- 16- صنعاني، محمد بن اسماعيل سبل السلام، طبع چهارم، (قا هره: مطبعه الباني، 1960م)
- 17- عسقلاني، احمد بن علي بن حجر الفتح الباري، (بيروت: ب ت)
- 18- عميد، حسن فرهنگ عميد، (تهران: موسسه انتشارات اميرکبير، 1369 هـ ش)
- 19- قرضاوي، يوسف دورنگاي جامعه اسلامي، (تهران : نشر احسان 1371 هـ ش)
- 20- قرضاوي، يوسف عبادت در اسلام، (تهران نشر احسان، 1378 هـ ش)
- 21- قرضاوي، يوسف نقش ايمان در زندگي (تهران: نشر احسان، 1379 هـ ش)
- 22- قرضاوي، يوسف نيت و اخلاص، (تهران: نشر احسان، 1379 هـ ش)
- 23- قرضاوي، يوسف يوسف مشکله الفقروکيف عاجها الاسلام، (بيروت: انتشارات اميرکبير، 1371 هـ ش)
- 24- محمد، معين فرهنگ فارسي، (متوسط) (تهران: موسسه انتشارات امير کبير ، 1371 هـ ش)
- 25- مقدسي، عبدالرحمن بن قدامه مختصر منهاج القاصدين، (بيروت دارالهجره ، 1989م)

- 26- نووي، يحي بن شرف رياض الصالحين، (كراچي: آرام باغ قديمي كتابخانه، ب ت)
- 27- نيشاپوري، مسلم بن حجاج صحيح المسلم، (بيروت: دار احياء التراث العربي، 1990م)
- 28- نيشاپوري، محمد بن عبدالله المستدرک علي الصحيحين، (بيروت: دار الكتاب العلميه، 1990)